

مکتب انگلیسی؛ از پویش‌های روش‌شناسانه تا گفتمان امنیتی

نیکبود معصوم‌زاده^۱

چکیده

مکتب انگلیسی علیرغم گرایشاتی که در هستی‌شناسی و روش‌شناسی به خردگرایان و واقع‌گرایان دارد ولی در بعد امنیت آن را بعنوان یک ارزش هنجاری تعریف می‌کند و نه یک موضوع ابزاری و معتقد است که؛ امنیت، برساخته اجتماعی است و قابل تغییر، فلذا باید در یک جامعه امنیتی که لزوماً به دولت محدود نمی‌شود، مستقر گردد. در این مقاله سعی بر این است تا مکتب انگلیسی از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار گیرد. نخست اینکه آیا این مکتب واجد مداخلات روش‌شناسانه و هستی‌شناسانه در باب مقوله امنیت می‌باشد؟ تفسیر مکتب انگلیسی از گفتمان امنیت چگونه است؟ و سوال آخر اینکه رابطه این مکتب با مکاتب دیگر نظیر؛ واقع‌گرایی، خردگرایی و انقلابی‌گرایی چگونه می‌باشد؟ در پاسخ به سوالات مطرح شده در این مقاله باید بگوییم: اندیشمندان مکتب انگلیسی علیرغم اساسی بودن امنیت روابط بین‌الملل در نظریه و عمل، توجه صریح و آشکاری به امنیت از خود نشان نداده‌اند. لیکن با توجه به اظهارات اندیشمندان دو گروه "کثرت‌گرا و همبستگی‌گرا" از این مکتب، به نظر می‌رسد هر دو گروه سعی دارند تا حدودی این خلأ را در تفکر مکتب انگلیسی با طرح این استدلال پر کنند که مکتب انگلیسی روی اصلی‌ترین ایده‌های یک فهم صریح و ضمنی از امنیت شکل گرفته است.

واژگان کلیدی: مکتب انگلیسی، گفتمان امنیتی، حقوق بشر، کثرت‌گرا، همبستگی‌گرا

مقدمه

مکتب انگلیسی به دلیل قرار گرفتن در ردیف مکاتب انتقادی، هژمونی روش علمی واحد را رد کرده و از راهبردهای متعددی چون؛ اثبات‌گرایی تفسیری و انتقادی استفاده می‌نماید. و از نظر روش‌شناسی، خود را بعنوان یک مکتب میانه معرفی می‌کند. اعضای این مکتب، حامیان راه میانه را به چندین شیوه متفاوت مانند؛ خردگرایان، گروسیوسی‌ها و طرفداران جامعه بین‌الملل نامگذاری کرده‌اند. بی‌شک مکتب انگلیسی، هریک از این واژه‌ها را برای معرفی نقطه‌نظر خاصی در نظر می‌گیرد که در بین دو سر طیف قرار می‌گیرد. خردگرایان می‌توانند واقعگرایان و انقلاب‌گرایان را در دو سوی خود مشاهده کنند. گروسیوسی‌ها خود را جدا کننده هابزی‌ها از کانتی‌ها می‌بینند. و طرفداران جامعه بین‌الملل، جایگاه خود را در بستر میانه‌ای در نظر می‌گیرند که نظریه‌پردازان معطوف به نظام بین‌الملل را از نظریه‌پردازان مربوط به ایجاد جامعه جهانی جدا می‌کند. بنابراین رویکردهای مکتب انگلیسی به سیاست‌های بین‌الملل، بر طرح یک جامعه بین‌المللی دولت‌ها که از طریق قواعد و هنجارها به همدیگر وابسته می‌باشند، متمرکز است. بنابراین در پاسخ به سوالات مطرح شده در این مقاله مبنی بر چگونگی مداخلات روش‌شناسانه و هستی‌شناسانه در باب مقوله امنیت و نیز چگونگی تفسیر این مکتب از گفتمان امنیت و نهایتاً رابطه این مکتب با مکاتب دیگر، باید بگوئیم: اندیشمندان مکتب انگلیسی علیرغم اساسی بودن امنیت روابط بین‌الملل در نظریه و عمل، توجه صریح و آشکاری به امنیت از خود نشان نداده‌اند. در این مقاله سعی شده است تا این خلأ را در تفکر مکتب انگلیسی با طرح این استدلال پر کنیم که مکتب انگلیسی روی اصلی‌ترین ایده‌های یک فهم صریح و ضمنی از امنیت شکل گرفته است. بنابراین جهت اثبات این ادعا سه دلیل اصلی را مطرح می‌کنیم: نخست، در هر صورت یک گفتمان امنیتی هرچند به صورت ضمنی در مکتب انگلیسی، مستتر است. دوم، در داخل این گفتمان یک تمایز بسیار مهمی بین جایگاه امنیتی کثرت‌گرایی و همبستگی‌گرایی به چشم می‌خورد. این تمایز به صورت گسترده، تنش‌های نظری و عملی را بین جائیکه اولویت‌بندی جامعه بین‌المللی یا امنیت جهانی در آن وجود دارد منعکس می‌کند. به عبارت دیگر، مکتب انگلیسی توجه ما را به تمرکز امنیتی در تنش بین تأمین امنیت برای دولت‌ها و تأمین امنیت برای افراد نزدیک می‌کند، همچنین پتانسیلی را برای این دو در نظر می‌گیرد تا با هم رقابت کنند (Bull(b),1977: 157). سوم، ما درصدد کشف ظهور ابعاد امنیت انسانی و رویه‌های امنیتی جوامع امنیتی می‌باشیم با این استدلال که آنها ممکن است بعنوان مظاهر توسعه رویه‌های امنیتی همبستگی‌گرایی، مشاهده شوند که تلاش می‌کنند تنش بین دو مفهوم امنیت و گستردگی مشکلات مشخص شده توسط بول را حل کنند. با برجسته کردن تنش‌ها بین مفاهیم امنیتی همبستگی‌گرایی و کثرت‌گرایی و قرار دادن آنها

در داخل یک جامعه بین‌المللی، تلاش می‌کنیم تا مسیری را برای فکر کردن درباره عملیاتی کردن امنیت باز کنیم. خصوصاً اینکه معتقدیم؛ وجود رابطه بین قواعد بین‌المللی و هنجارها از یک طرف و اقدام امنیتی در سیاست‌های جهان از طرف دیگر، تصورات احتمالی ما را در روش‌هایی که رابطه بین جامعه بین‌الملل و امنیت را تحلیل می‌کند، آشکارا تقویت می‌کند. گذشته از کمک به افزایش فهم تئوری‌های مکتب انگلیسی از جامعه بین‌المللی و بحث‌های امنیتی، ما ادعا می‌کنیم که تئوری‌های همبستگی‌گرایی می‌تواند فضایی را برای توسعه شیوه‌های امنیتی باز کند که بذره‌های نامنی به درونش راه پیدا نکنند. با این حال چالش اصلی این است که آیا اقدامات امنیتی همبستگی‌گرایی می‌تواند بر نامنی افراطی که توسط بخش‌های وسیعی از بشریت تجربه شده است، تأثیر واقعی داشته باشند. ضمن اینکه کثرت‌گرایان نیز به اندازه کافی نگرانی‌های هدلی بول درباره خطرات تضعیف نظم بین‌المللی را می‌بینند. به‌هرحال درک اینکه چگونه به حس رابطه پیچیده بین جامعه بین‌المللی و امنیت، و اینکه در چه زمینه‌ای امنیت جامعه بین‌الملل مشاهده و عملیاتی می‌شود، می‌توانیم با توسعه گفتمان امنیت مکتب انگلیسی، گسترش نگرانی‌های حقوق بشر و کاهش بالقوه درگیری‌های نظامی را مورد بررسی قرار دهیم.

این مقاله در شش قسمت تنظیم شده است که در قسمت اول به نوع روش‌شناسی و هستی‌شناسی موجود در این مکتب پرداخته شده است. در قسمت دوم به مفهوم امنیت از نگاه مکتب انگلیسی می‌پردازد. قسمت سوم به اشکال و ویژگی‌های گفتمان امنیت مکتب انگلیسی پرداخته است. در قسمت چهارم نگاه مکتب انگلیسی به امنیت انسانی را مورد تحقیق و بررسی قرار داده است. قسمت پنجم، نقش هنجارها در شکل‌گیری جوامع امنیتی در مکتب انگلیسی را بررسی می‌کند و در نهایت در قسمت ششم دیدگاه انتقادی نظریه‌پردازان همبستگی‌گرا به نامنی امنیت، مورد بحث قرار گرفته است.

۱- روش‌شناسی و هستی‌شناسی موجود در مکتب انگلیسی

در یک نگاه کلی به تفکرات اندیشمندان این مکتب، می‌توان اینطور ادعا کرد که شاکله اصلی این تفکر، ملغمه‌ای است از سه اندیشه متفاوت. به عبارت دیگر، نوع نگاه متفکرین در این مکتب، بیشتر عاریتی است از سه مکتب معروف گروسوسی، هابزی و کانتی، بطوریکه خود را طرفدار راه میانه معرفی می‌کنند. البته تشخیص اینکه طرفداران این مکتب از کدام یک از این مکاتب، تغذیه فکری بیشتری به عمل می‌آورند به نوع تقسیم‌بندی مربوط می‌شود که در داخل این مکتب تحت گروه‌های فکری کثرت‌گراها و همبستگی‌گراها به عمل آمده است. ولی از آنجائیکه این مکتب خود را در زمره مکاتب انتقادی می‌داند براساس منش انتقادیون

از نظر روش‌شناسی: هژمونی روش علمی واحد را رد می‌کند و در پی تشکیل مکتبی است که در آن از راهبردهای اثبات‌گرایی تفسیری و انتقادی استفاده نماید. اعضای مکتب انگلیسی حامیان راه میانه را به چندین شیوه متفاوت مانند خردگرایان، گروسیوسی‌ها و طرفداران جامعه بین‌الملل نامگذاری کرده‌اند؛ و بی‌شک مکتب انگلیسی هریک از این واژه‌ها را برای معرفی نقطه‌نظر خاصی در نظر می‌گیرد که در بین دو سر طیف قرار می‌گیرد. خردگرایان می‌توانند واقع‌گرایان و انقلاب‌گرایان را در دو سوی خود مشاهده کنند؛ گروسیوسی‌ها خود را جدا کننده هابزی‌ها از کانتی‌ها می‌بینند؛ و طرفداران جامعه بین‌الملل جایگاه خود را در بستر میانه‌ای در نظر می‌گیرند که نظریه‌پردازان معطوف به نظام بین‌الملل را از نظریه‌پردازان مربوط به ایجاد جامعه جهانی جدا می‌کند. لیتل معتقد است؛ هرچند آنها می‌خواهند خود را از واقع‌گرایان متمایز کنند اما هیچ شکی وجود ندارد که اعضای مکتب انگلیسی، مکرراً خود را در ایده‌های برآمده از واقع‌گرایی پنهان می‌کنند. همچنین هرچند آنها نمی‌توانند خود را جهان وطن معرفی کنند این نیز آشکار است که اغلب از اندیشه جهان وطنی بهره می‌برند (Little, 2000: 1). وی در استدلال خود اینگونه مطرح می‌کند که بول و وایت در طول دوره کارشان تغییر موضع داده و از دیدگاه واقع‌گرایانه به دیدگاهی رسیده‌اند که حداقل اشتراکاتی با انقلاب‌گرایان دارد. از طرفی به دلیل اینکه اعضای مکتب انگلیسی، شناخت و حساسیت زیادی نسبت به دیدگاه دیپلمات‌ها و دولتمردان در مورد جهان داشتند تاکید بر واقع‌گرایی در طول مراحل اولیه جنگ سرد که مکتب در حال پایه‌گذاری بود صرفاً انعکاس این حقیقت است که مقامات دولتی در آن برهه زمانی، شاید همانگونه که انتظار می‌رفت به سوی دیدگاه واقع‌گرایانه‌تر کشیده می‌شدند. وی همچنین اضافه می‌کند؛ این ساده‌انگاری است که بگوئیم مکتب انگلیسی مترادف با مطالعه جامعه بین‌الملل است. قطعاً مکتب انگلیسی به اهمیت ایده‌های خردگرایانه واقف است ولی این به معنای طرد ایده‌های واقع‌گرایانه و انقلاب‌گرایانه نیست (Linklater, 1990: 135).

بوچر رهیافت‌اش را با ایده کثرت‌گرایی روش‌شناختی پیوند می‌زند و بر این مفروض تاکید دارد که اینها سنت‌های فکری مستقلی نیستند بلکه با یکدیگر همزیستی داشته و تنش اجتناب‌ناپذیری در میان شیوه‌های فکری رقیب درباره مسائل اخلاقی وجود دارد. از نظر وی، سنت‌های فکری در رهیافت اعضای مکتب انگلیسی سه دسته از ایده‌های مجزایی هستند که در بسترهای متفاوت با تغییرات بسیار کم تکرار می‌شوند، مانند سکه‌هایی که خرد می‌شوند و ارزش‌شان کمی متأثر از تورم است (Little, Ibid: 1). وایت اذعان می‌کرد هرچند نظریه‌پردازان، تمایل دارند تا بر یکی از سه وضعیت سیاسی به هزینه دو وضعیت دیگر تمرکز کنند اما چون این وضعیت‌ها به هم مرتبط هستند تقاطعات اجتناب‌ناپذیری وجود دارد که جریان‌های فکری مجزا را به سمت همدیگر می‌کشد. اما لینکلتر در مبحث کثرت‌گرایی روش‌شناختی از بوچر فراتر می‌رود، زیرا وی

سه سنت فکری واقع‌گرایی، خردگرایی و انقلاب‌گرایی را با سه روش‌شناسی جدا از هم اثبات‌گرایی، هرمنوتیک و نظریه انتقادی پیوند می‌زند. بعلاوه وی این روش‌شناسی‌ها را در ارتباط دیالکتیکی با همدیگر قرار می‌دهد که نشان دهنده این است که نظریه انتقادی تقابل موجود بین اثبات‌گرایی و هرمنوتیک را ترکیب می‌کند (Ibid).

۱-۱- اثبات‌گرایی و مکتب انگلیسی

در نگاه اول، شاید تصور اشتباهی باشد که گفته شود مکتب انگلیسی با ایده اثبات‌گرایی همراه است. در این رابطه سخنرانی بول (۱۹۶۹) علیه رهیافت علمی بعنوان نماد دیدگاه مکتب انگلیسی نسبت به هر رهیافت متکی به اثبات‌گرایی تلقی می‌شود. لیکن این مخالفت در صورتی می‌تواند صحیح باشد که اثبات‌گرایی به معنای علم طبیعی باشد. از دیدگاه مکتب انگلیسی هیچ شکی وجود ندارد که برخورد با نظام‌های اجتماعی بعنوان نظام‌های طبیعی یا غفلت از خصوصیات منحصر به فرد موجودات انسانی، اشتباهات بزرگترین نظم هستند. اما نباید اثبات‌گرایی را با رهیافت غیرانسانی و طبیعی واقعیت اجتماعی پیوند زد. وایت در اظهارات‌اش می‌گوید سیاست بین‌الملل، عرصه تجدید و تکرار است و حوزه‌ای است که در آن کنش سیاسی بطور منظم صورت دارد. این نقل قول دقیقاً چیزی را منعکس می‌کند که والتز درباره سیاست بین‌الملل به آن تاکید^{۱۱} می‌کند که بافت سیاست بین‌الملل بسیار ثابت است، الگوها تکرار می‌شوند و حوادث همواره خود را تجدید می‌کنند و به یکنواختی حیات بین‌المللی در هزاره اشاره می‌کند. بول تاکید می‌کند؛ نظام بین‌الملل به وضعیتی گفته می‌شود که دولت‌ها با یکدیگر در تماس منظم بوده و علاوه بر این، تعامل بین آنها در حدی است که رفتار هریک را تبدیل به عنصر ضروری در محاسبه رفتار دیگری می‌کند (Bull(a), Ibid: 10). بول کاملاً آگاه است که واقع‌گرایان بر این عبارت تکیه کرده‌اند تا با مفروض گرفتن اینکه تمام دولت‌ها به دنبال بیشینه‌سازی موضع قدرت نسبی‌شان هستند، مفهوم گرایش خودکار به پیدایش موازنه قدرت را در نظام بین‌الملل ایجاد کنند. اما بول کاملاً مطمئن است که چون دولت‌ها همواره به دنبال بیشینه‌سازی موضع قدرت نسبی‌شان نیستند و اغلب ترجیح می‌دهند تا منابع و انرژی‌هایشان را به اهداف دیگر اختصاص دهند هیچ گرایش اجتناب‌ناپذیری برای پیدایش موازنه قدرت نمی‌تواند وجود داشته باشد. در نتیجه وی ایده موازنه قدرت اتفاقی را ارائه می‌دهد که می‌تواند بدون هیچ تلاش آگاهانه‌ای در بخشی از اعضای نظام ظهور یابد. بنابراین رهیافت‌های سیستمی که از سوی والتز و مکتب انگلیسی اتخاذ می‌شود هرچند به هم شبیه هستند اما قطعاً یکی نیستند (Weiss, 1999: 71).

۲-۱- تفسیرگرایی و مکتب انگلیسی

اعضای مکتب انگلیسی بعنوان ناظران تاریخی، حقیقت باوری تکراری مورد نظر واقع‌گرایان درباره جهانشمولی موازنه قدرت را به چالش کشیده‌اند. و بدین ترتیب آنها با موفقیت، هر چند شاید نادانسته، شروع به تبیین بی‌ثباتی آنارشی کرده‌اند صریح‌ترین بحث‌های معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مکتب انگلیسی را هدلی بول در دفاع از کلاسیسم دارد بطوریکه او از موضعی سنتی طرفداری می‌کند که شامل فلسفه، تاریخ و حقوق است، آنهم در مقابل رهیافت علمی. پس هدلی بول از یک برداشت تفسیری دفاع می‌کند و واقعیت مستقل از نظریه و شناخت مستقل از نظریه را نفی می‌کند و بر جنبه هنجاری نظریه‌ها تاکید دارد. خلاصه اینکه در بعد معرفت‌شناسی، نگاه مکتب انگلیسی بیشتر نگاهی تاریخی و تفسیری است همراه با تاکید بر ابعاد فرهنگی و گفتمانی واقعیت بین‌الملل دارند و نقش حقوق را در تکوین آن بسیار مهم می‌دانند که این با هستی‌شناسی آنها نیز سازگار است (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۵۴-۱۴۶). از نظر بول جامعه بین‌الملل نشان دهنده این است که دولت‌ها نسبت به برخی منافع و ارزش‌های مشترک‌شان آگاه بوده و همچنین خود را در روابط با همدیگر محدود به مجموعه‌ای از قواعد مشترک تلقی کرده و در کار نهادهای مشترک سهیم‌اند. وی ادامه می‌دهد که نظام‌های بین‌الملل و جوامع بین‌الملل، اشکال بسیار متفاوتی دارند. در حالیکه هر وقت دولت‌ها حتی بدون آگاهی از عضویت‌شان در نظام، شروع به تعامل کنند نظام‌های بین‌المللی ظهور می‌یابند. از نظر ایپ، نخستین گام برای پذیرش بین‌دولتی، اذعان به محوریت زبان در روابط بین‌الملل است. وقتی به اهمیت زبان اذعان می‌شود پس روش‌های مربوط به هرمنوتیک و تفسیرگرایی نیز نیرو می‌گیرند. این روش‌ها اذعان می‌کنند که می‌توان از زبان مورد استفاده در یک جامعه بین‌الملل مشخص، برای شناخت و سپس فهم اهمیت منافع، ارزش‌ها، قواعد و نهادهایی که در یک مکان و نقطه زمانی خاص رواج دارند بهره برد. بعلاوه فرض بر این است که این ویژگی‌ها از یک جامعه بین‌المللی تا دیگری تفاوت چشمگیری دارند اما این را صرفاً به واسطه تحقیق در زبان مورد استفاده دولتمردان به هنگام درگیری در رویه‌هایی که جامعه بین‌المللی مشخصی را تعریف می‌کنند می‌توان درک کرد. بنابراین، فهم جامعه بین‌الملل، مستلزم عمق جامعه‌شناختی و تاریخی است (Wyn, 1999: 96). علیرغم اینکه ادبیات قابل توجهی وجود دارد که خصوصیات اساسی روش‌شناسی مبتنی بر هرمنوتیک و تفسیرگرایی را بررسی کرده است، خود اعضای مکتب انگلیسی همواره به لحاظ روش‌شناختی، بسیار ناخودآگاه بوده و داشتن دیدگاه درونی را بدون مساله تلقی می‌کرده‌اند. با وجود این، مکتب انگلیسی بر این فرض است که جامعه بین‌المللی که در اروپا به وجود آمد پیچیده‌ترین مجموعه

نهادهای بین‌المللی را ایجاد نمود. وایت معتقد است زبان روابط بین‌الملل، متناظر با نابهنجاری‌ها و پیچیدگی‌های بغرنج تجربه بین‌الملل است. به نظر می‌رسد که این ارزیابی در نقطه مقابل این دیدگاه‌اش قرار دارد که روابط بین‌الملل با تجدید و تکرار شناخته می‌شود. هنوز هم این تضاد، بی‌شک یکی از تنش‌هایی است که وایت به آن اشاره می‌کند. وایت استدلال می‌کند که ما به این علت به واژه‌شناسی موازنه قدرت متوسل می‌شویم که انعطاف‌پذیری و تغییرپذیری آن برای پوشش تمام پیچیدگی‌ها و تناقضات پیش‌روی نظام بین‌المللی کفایت می‌کند (Wheeler & Booth, 1992: 84). تمایز بول بین موازنه قدرت اتفاقی یا مکانیکی و موازنه قدرت برنامه‌ریزی شده در دل این تمایز قرار می‌گیرد که مکتب انگلیسی بین نظام بین‌الملل و جامعه بین‌الملل و روش‌شناسی‌های متفاوتی که برای کشف این ویژگی‌های روابط بین‌الملل مورد نیاز است، ترسیم می‌کند (Little, Ibid: 74).

۱-۳- نظریه انتقادگرایی و مکتب انگلیسی

یکی از ویژگی‌های پیچیده‌ای که در چارچوب هستی‌شناسی و روش‌شناختی مکتب انگلیسی خود را نشان می‌دهد ایده جامعه جهانی است. بطوریکه بول استدلال می‌کند که جامعه جهانی از افراد ساخته شده است و بر خیر مشترک جهانی استوار است و درصدد مشخص نمودن اهداف و ارزش‌های مشترک جامعه جهانی‌شمول^{۱۳} بشریت می‌باشد، در نتیجه این نشان می‌دهد که جامعه جهانی صرفاً درجه‌ای از تعامل که تمام بخش‌های اجتماع انسانی را به همدیگر پیوند می‌زند نیست (Bull(b), 1966: 81). آنچه در مورد مکتب انگلیسی جلب توجه می‌کند تاکید بر جامعه بین‌الملل به جای نظام بین‌الملل است. همچنین تاکید بر اینکه جامعه بین‌الملل، امروز یک فرایند تاریخی است که با فرهنگ، قواعد و هنجارها شکل گرفته و سپس در یک روند تاریخی بلندمدت به کل جهان تعمیم یافته است. این مکتب با وجود تاکید بر دولت‌ها بعنوان کنش‌گرایان اصلی در سیاست بین‌الملل، لیکن جایی برای طرح سایر کنشگران نیز دارد بطوریکه هدلی بول در کنار جامعه دولت‌ها و نظم بین‌الملل از نظم جهانی نیز سخن می‌گوید که واحدهای تشکیل دهنده نظم جهانی افراد انسانی‌اند، بنابراین، در واقع می‌توان گفت که مکتب انگلیسی از لحاظ هستی‌شناسی به جای دولت‌محوری، رویکرد انسان‌محوری دارد (مشیرزاده، پیشین: ۱۴۵-۱۴۰). بول تاکید می‌کند که در جامعه جهانی باید مفهومی از منافع و ارزش‌های مشترک نیز وجود داشته باشد که بر مبنای آن، قواعد و نهادهای مشترک شکل گیرند. با وجود این، دیدگاه بول در مورد ایده جامعه جهانی بسیار مبهم است. بول تاکید می‌کند که یکی از ویژگی‌های اصلی جهان معاصر این است که جامعه بین‌الملل معاصر، بخشی از نظام سیاسی جهانی بسیار بزرگتر است

که با صراحت، نیروهای فراملی را در بر می‌گیرد. هرچند این رویداد نباید ما را به این نتیجه سوق دهد که احتمالاً از اهمیت جامعه بین‌الملل کاسته می‌شود اما نباید ما را به این مفروض نیز ترغیب کند که جامعه جهانی کاملاً قریب‌الوقوع است. از نظر بول ارتباط بین نیروهای فراملی و جامعه جهانی مشابه با ارتباط بین نظام بین‌الملل و جامعه بین‌الملل است اما با هم یکی نیستند. به نظر می‌رسد که مکتب انگلیسی با این دیدگاه کار می‌کند که الگوهای قابل مشاهده رفتار بین‌المللی باید از وجود ارزش‌ها، منافع و نهادهای مشترکی که مربوط به جامعه جهانی هستند متمایز شوند اما این تمایز به هیچ نحو بیان نشده است. نگاه مکتب انگلیسی به تحول در جامعه بین‌الملل در میانه بدبینی رئالیست‌ها و خوش‌بینی لیبرالیست‌هاست. مکتب انگلیسی در عین توجه به جریان جاری امور در روابط بین‌الملل، نگاه انتقادی خود را نیز نسبت به آن حفظ می‌کند و نگاهش به تغییر تا حد زیادی تحت تأثیر این نگاه انتقادی است که این دیدگاه در آراء هدلی بول و جان وینسنت مشهود است. می‌توان گفت که نگاه مکتب انگلیسی به تغییر در بسیاری از بحث‌ها، جنبه هنجاری می‌یابد یعنی دغدغه تغییر وجود دارد و نه صرفاً تلاشی برای توضیح تغییر، به بیان دیگر واقعیت وجودی جامعه بین‌الملل در مقابل جنبه آرمانی (Wheeler(a),2000: 58). مناظره‌ای در مکتب انگلیسی شروع شده است که به فضیلت‌ها و محدودیت‌های مربوط به جوامع بین‌المللی کثرت‌گرا و همبستگی‌گرا می‌پردازد. مناظره مذکور به این نتیجه می‌رسد که مکتب انگلیسی دارای بعد نظریه انتقادی است زیرا این مناظره نشان دهنده دغدغه عمیقی است که احتمالاً به رهایی بشر می‌پردازد. بنابراین، مکتب انگلیسی نه تنها مربوط به تحلیل تاریخ روابط بین‌الملل است بلکه به پیامدهای اخلاقی تحولات حال و آینده عرصه بین‌الملل نیز می‌پردازد (Little,Ibid: 91).

۱۴

۲ - مفهوم امنیت در مکتب انگلیسی

بلامی تعریفی را از امنیت مطرح و سپس به نقطه نظرات اندیشمندان گروه‌های مختلف مکتب انگلیسی می‌پردازد وی ضمن اشاره به تقسیم‌بندی مکتب انگلیسی به دو گروه کثرت‌گرا و همبستگی‌گرا، نقطه نظرات هرکدام را درباره امنیت و ناامنی به این شرح بازگو می‌کند: تمایز و برتری گفتمان امنیت مکتب انگلیسی در مفهوم سیاسی، آن است که همانند موجود بودن در نقطه ارتباط میان "چه هست" و "چه باید باشد" بیان می‌شود. برای نویسندگان مکتب انگلیسی، اصطلاح "چه هست" عنصر امنیتی است که امیدوارند شامل تقدیر نقش قدرت‌های سیاسی و منافع ملی در بین جامعه بین‌المللی باشد (Bellamy,2004: 741). این تعریف، ممکن است به شناسایی سه اندیشه که گفتمان امنیت مکتب انگلیسی را تشکیل می‌دهند بیانجامد. نخست،

نویسندگان مکتب انگلیسی قبول می‌کنند که امنیت باید بعنوان ارزش هنجاری درک شود تا یک موضوع ابزاری. دوم، گفتمان‌های امنیت مکتب انگلیسی تشخیص می‌دهند که امنیت برساخته اجتماعی است و بنابراین قابل تغییر می‌باشد. سوم، این رویکردها در یک جامعه امنیتی جا می‌گیرد، هرچند جامعه، لزوماً به دولت محدود نمی‌شود. بنابراین رویکردهای مکتب انگلیسی برای امنیت بین‌المللی به یکی از دو رشته تفکر گسترده در خود مکتب انگلیسی، که به کثرت‌گرا و همبستگی‌گرا نامگذاری شده‌اند تقسیم می‌شوند.

هر دو گروه قبول کرده‌اند که سیستم دولت‌ها عملاً جامعه‌ای از دولت‌ها است که ارزش‌های پذیرفته شده قواعد و نهادها را در برمی‌گیرند با این حال، هدلی بول معتقد است در مورد محتوای اصلی این جامعه و در مورد سه موضوع مهم از جمله: محل جنگ در جامعه بین‌المللی، منابع قوانین بین‌المللی و وضعیت افراد، اختلاف‌نظر وجود دارد. کثرت‌گراها (هدلی بول و رابرت جکسون) روی تأمین امنیت جامعه بین‌الملل متمرکز می‌شوند. به همین دلیل آنها معتقدند که امنیت، تنها زمانی می‌تواند ارائه شود که دولت‌ها در جهان منظمی که با اصول حاکمیت اداره می‌شود و تحت عنوان عدم مداخله تعریف می‌شود، مستقر شوند. درحالی‌که همبستگی‌گراها، بر تأمین امنیت در یک جامعه جهانی که در آن افراد سکونت دارند تمرکز دارند. آنها اعتقاد دارند که مرزهای سیاسی که توسط کثرت‌گرایی کشیده شده است در واقع ممکن است به ناامنی‌های فردی منجر شود و دامنه امکان سیاسی را در برخورد با این مشکلات محدود کند. از طرفی کثرت‌گرایان، معتقدند اولویت‌بندی امنیت فردی، ممکن است خود به شکست بیانجامد چراکه می‌تواند نظام بین‌الملل که امنیت فردی روی آن بنا شده است را تضعیف نماید (Ibid, 742). بری بوزان معتقد است؛ مکتب انگلیسی بر دو محور نظام بین‌الملل و جامعه بین‌الملل تأکید می‌کند، در واقع یک مکتب میانی بین سازه‌انگاران رادیکال و واقع‌گرایان افراطی می‌باشد (نیکنامی ۱۳۹۱: ۲). امنیت برای بازیگران در حوزه بین‌الملل، تغییرات قابل ملاحظه‌ای را اعمال می‌کند و در طول زمان به طیف گسترده‌ای از عوامل از جمله؛ زمینه‌های هنجاری بین‌المللی، ماهیت مشکلات خاص یا "تهدید" و، در مورد کشورها، به شرایط سیاسی داخلی آنها مرتبط شده است (McDonald, 2002: 34). باتوجه به ماهیت سیاسی، تصمیم‌گیری اینکه امنیت چیست و چگونه باید آن را پیگیری کرد، نقش نیروهای سیاسی داخلی به صورت ویژه قابل توجه می‌باشد. امنیت، محوری است جهت مشروعیت دادن به دولت (Clarke, 1993; Dillon, 1996). به همین علت است که درک تأمین امنیت، دلیل اصلی و محوری دولت برای بودن تعریف می‌شود. این به این معنی است که رهبران در توانایی-شان برای مذاکره درباره امنیت یا امنیتی شدن موضوع، خود را با جمعیت داخلی و مفهوم آنها از آنچه امنیت معنی می‌دهد، مقید می‌کنند (Buzan, 1998: 84). ماهیت سیاسی ساخته شده امنیت، خود را به سمت

تحقیقی هدایت می‌کند که بررسی می‌کند که چگونه گفتمان‌های ویژه امنیت، با گروه‌های خاص در زمان‌های خاص به صدا در می‌آید. محور بودن امنیت به مشروعیت طیف وسیعی از بازیگران، خصوصاً دولت‌ها (کشورها)، به این معنی است که این بازیگران در یک پروژه سیاسی بی‌پایان، تعریف موقعیت خود را در طیف وسیعی از مسائل در مراحل امنیتی و نیز تلاش جهت ایجاد زمینه‌هایی که در آن، فهم‌های خاص امنیت بتواند با ترکیبات، طنین بیاندازند را شامل می‌شوند. با این حال این به سادگی از طریق تعریف و تهدید پاسخ به آنها در شرایط امنیتی به دست نمی‌آید (Mearsheimer, 1994: 5). بلکه، امنیت ممکن است از طریق طیف وسیعی از اقدامات و تضمین‌ها، برانگیخته شود. برای دولت‌های مدرن، زبان حاکمیتی و هویت، بطور ویژه‌ای به معنای فراخوان امنیتی برجسته می‌شود. تعدادی از نظریه‌پردازان به رابطه بین این مفاهیم و برداشت‌های امنیتی اشاره کرده‌اند. بیل مک سوینی به اهمیت سیاست‌های هویتی اشاره می‌کند، با این استدلال که امنیت بطور انفکاک‌ناپذیری به هویت و سیاست‌های امنیتی به بازسازی هویت جمعی مرتبط است (McSweeney, 1999: 81). نکته مهم و قابل ملاحظه در متن این مقاله این است که در خلال طیف وسیعی از فعالیت‌ها و بازنمایی‌ها، که شامل درخواست‌ها یا اشارات حاکمیتی و هویتی می‌شود، بازیگران سیاسی در ساخت‌وساز و تخریب و بازسازی مفاهیم ویژه امنیتی شرکت می‌کنند. گفتمان روابط بین‌الملل، از جمله گفتمان مکتب انگلیسی، که بهر حال با حاکمیت ملی و هویت، تعامل می‌کنند، همچنین درباره امنیت، که آیا آنها را تصدیق می‌کنند یا نه، مطالبی را ارائه می‌دهد (قنبرلو، ۱۳۹۱: ۱).

۱۶

۳- اشکال و ویژگی‌های گفتمان امنیت مکتب انگلیسی

نظریه‌پردازان جامعه بین‌المللی در مورد امنیت، حرف چندان صریحی را اعلام نکرده‌اند. و در شناسایی یک گفتمان امنیتی مکتب انگلیسی نیز مشکلاتی وجود دارد چراکه مشکل اصلی در چگونگی الصاق یک روش خاص مکتب انگلیسی به جامعه بین‌المللی است. بنیانگذاران این مکتب (خصوصاً هدلی بول و مارتین وایت) خود را متعهد به روش‌شناختی کثرت‌گرایی نموده‌اند، به این دلیل که به عقیده آنها، جامعه بین‌الملل، متشکل

^۱ تفاوت بین درخواست‌ها و اشارات، در اینجا به این معنی است که در حالیکه اولی شامل شرح مستقیم و صریح و روشن از یک موضوع بعنوان یک تهدید امنیتی است، دومی مستلزم استفاده از شیوه‌های بازنمودی است که بطور غیرمستقیم یک موضوع را بعنوان یک مسئله امنیتی توصیف می‌کند. بعنوان مثال، دولت استرالیا در توصیف پناهجویان بعنوان یک تهدید برای امنیت ملی شامل درخواست امنیت را بکار می‌برد، در حالیکه شرح پناهجویان بعنوان تضعیف 'منافع ملی استرالیا' ممکن است بعنوان اشارات امنیت مشاهده شده باشد.

از آرایه‌ای از مناطق مختلف (تاریخ، حقوق، اقتصاد، امنیت) می‌باشد که هریک نیاز به روش خاص خود دارد (Dunne & Wheeler, 1996: 61). نویسندگان مکتب انگلیسی تمایل نداشتند موقعیت خود را به صراحت از آنهایی که، خود را واقع‌گرا و جهان وطن‌گرا^۱ می‌خوانند، متمایز نمایند. و این باعث می‌شود که نتوانند به راحتی یک گفتمان امنیت مجزا از مکتب انگلیسی و تفاوت‌های آن با خود مکتب را شناسایی کنند. با این حال، در این جامعه مسیحی گسترده، این امکان برای شناسایی ایده‌های مشترک (هرچند اغلب ضمنی) که گفتمان‌های امنیتی مکتب انگلیسی را شکل می‌دهند، وجود دارد. تمایز و برتری یک گفتمان امنیتی مکتب انگلیسی در مفهوم سیاسی، آن است که همانند موجود بودن در نقطه ارتباط میان H.E شرایط کرر، که "چه هست" و "چه باید باشد" قرار می‌گیرد (Reus-Smit, 2001: 201). برای نویسندگان مکتب انگلیسی، مفهوم "چه هست" عنصر امنیتی است که میل دارد شامل تقدیر نقش قدرت‌های سیاسی و منافع ملی در جامعه بین‌المللی باشد. افرادی چون هربرت باترفیلد و مارتین وایت، که اهمیت توازن قدرت و اثربخشی نیروی نظامی را مورد کندوکاو قرار داده‌اند، این واقعیت را نشان می‌دهند. با وجود تمرکز بر مفاهیم سنتی رئالیست‌ها، آنها استدلال می‌کنند که علیرغم ضروری بودن قوانین، معنای توازن قدرت و اثربخشی استفاده از قدرت، هر دو در طول تاریخ خواهند بود. بنابراین، اگرچه باترفیلد و وایت با واقع‌گرایی در قبول این نکته که توازن قدرت یک راه مهم برای امنیت می‌باشد تبانی کردند، ولی استدلال آنها این است که توازن، یک پدیده بی‌انتهای نیست و اینکه می‌تواند در بسیاری از روش‌های مختلف ساخته شود. کرر تاکید می‌کند که سیاست‌ها، مطالعه "چه باید باشد" که در استدلال مایکل هوارد منعکس شده را نیز در بر می‌گیرند. در حالیکه قدرت نظامی و جنگ، جنبه مهم جامعه بین‌المللی بود، آنها شیوه‌های ابزاری نبودند که در بطلان اخلاقی صورت بگیرند. در عوض، هوارد استدلال می‌کند که جنگ یک فعالیت سیاسی و فرمایشی بود (Wheeler(b)2000: 97). این بحث ممکن است به شناسایی سه ایده که گفتمان امنیت مکتب انگلیسی را تشکیل می‌دهند، بیانجامد. نخست، نویسندگان مکتب انگلیسی مایل هستند قبول کنند که امنیت باید بعنوان ارزش هنجاری درک شود تا یک موضوع ابزاری. دوم، گفتمان‌های امنیت مکتب انگلیسی تشخیص می‌دهد که امنیت ساخته شده اجتماعی است و بنابراین در پایه‌های ثابت و در حال سکون قرار نمی‌گیرد. سوم، این رویکردها در یک جامعه امنیتی مستقر می‌شوند، گرچه جامعه لزوماً به دولت محدود نمی‌شود ولی بسته به رویکردی است که اتخاذ شده است (Adler & Barnett, 1998: 91).

¹ Cosmopolitanisms

۳-۱- رویکردهای مکتب انگلیسی

مکتب انگلیسی دارای دو رویکرد می‌باشد که هر کدام از آنها جهت ایجاد امنیت بین‌المللی، علاقمند هستند در یکی از دو رشته تفکر گسترده در خود مکتب انگلیسی، که توسط هدلی بول به کثرت‌گرایی و همبستگی-گرا نامگذاری شده‌اند، قرار گیرند. هر دو رویکرد، قبول کرده‌اند که سیستم دولت‌ها عملاً جامعه‌ای از دولت‌ها است که ارزش‌های پذیرفته شده قواعد و نهادها را دربرمی‌گیرند. با این حال بول معتقد است، در مورد محتوای اصلی این جامعه و در مورد سه سوال مهم، خصوصاً: محل جنگ در جامعه بین‌المللی، منابع قوانین بین‌المللی، و وضعیت افراد، اختلاف‌نظر وجود دارد. مفهوم جامعه بین‌الملل کثرت‌گرا، مبتنی بر شناسایی متقابل واحدهای جزء (دولت) حق وجود داشتن است. این در به رسمیت شناختن متقابل حاکمیت دولت و هنجار عدم مداخله، ظاهر می‌شود. این نوع از جامعه، روی مدیریت همزیستی بین واحدهای جزء (دولت) متمرکز می‌شود.

۳-۱-۱- رویکرد کثرت‌گرایی

همانگونه که اشاره شد، مفهوم امنیت کثرت‌گرایان را می‌توان از طریق آثار هدلی بول و رابرت جکسون مورد مطالعه قرار داد. برای هدلی بول، ارائه امنیت بین‌المللی (عدم وجود درگیری بین دولت‌ها و یا صلح منفی) شرط لازم برای تحقق عدالت بود (و از این رو امنیتی در حد وسیع) در داخل کشورها. این جنبه‌های هنجاری مفهوم بول از امنیت بود که اینجا باید یک جامعه بین‌المللی وجود داشته باشد و اجازه دهد تا تکثر فرهنگی جوامع گوناگون سیاسی، مفهوم خود را از عدالت و امنیت پیگیری کنند. بول امکان توسعه مرزهای جامعه سیاسی را فراتر از دولت‌ها در جامعه بین‌المللی مورد شناسایی قرار داد. اگرچه بطور کلی در مورد امکان قریب‌الوقوع از جمله اصلاحات و حتی مطلوبیت آن، دیدن آن بعنوان یک حرکت به دور از ایده‌آل کثرت‌گرا، شک و تردید داشت. لیکن، همانگونه که پیش از این اشاره کردیم، بول باور کرر را در بیان قوی ارزش‌های سیاسی که نظم بین‌الملل را برای دولت‌ها، بی‌ثبات و سخت‌تر خواهد کرد را پذیرفت و با وی هم رأی شد تا امنیت را برای شهروندان‌شان فراهم کنند. به گفته جکسون، سیاست‌های جهانی بر معاهده جهانی که به منزله یک جامعه کثرت‌گرا که جایی بین قدرت سیاسی ماکیاولی و جامعه بشریت کانتی نشسته است، پیش‌بینی می‌شود. جکسون در استفاده از یک مفهوم اجتماعی جامعه اخلاقی و نه مفهوم واقع‌گرای هستی-شناسی بالفعل اولویت دولت، بعنوان پایه‌ای برای ایده امنیت کثرت‌گرا، موضوع کسانی که با این وجود بسیار شبیه به واقع‌گرایی می‌باشد از بول تبعیت می‌کند تا مبدا در مورد آن هیچ شک و تردیدی وجود داشته باشد (Jackson, 2000: 159)، جکسون درک سیاسی کرر را هنگامی که آن را توضیح می‌دهد بازتاب می‌دهد،

امنیت نه تنها یک سوال ابزاری است بلکه یک سوال اخلاقی نیز می‌باشد. امنیت یک ارزش اساسی روابط انسانی است. جکسون واکنش بول را با این استدلال که امنیت ملی، هنجاری است که اغلب هنجارهای دیگر را از قبل به انحصار در می‌آورد را ادامه می‌دهد. در اینجا، منظور وی این است که بدون امنیت ملی (امنیت دولت) هیچ امید رودرویی با آرمان‌های دیگر زندگی اجتماعی، مانند "امنیت اقتصادی" و "امنیت زیست محیطی" نمی‌تواند وجود داشته باشد. در واقع، جکسون معتقد است اینها مسائل امنیتی نیستند: رکود اقتصادی ممکن است رفاه شخصی و همچنین رفاه ملی را تهدید کند، اما نمی‌تواند تهدیدی برای سلامتی و یا امنیت کشور باشد. بنابراین؛ ما نباید درباره این مسائل گسترده‌تر همانند مسائل امنیتی فکر کنیم. علاوه بر این، همانگونه که در جهان در مورد وجود حقوق بشر، حقوق اقتصادی، حقوق محیط زیست و بقیه توافقی نیست، اجرای مداوم امنیت انسانی در سراسر جهان نیز غیرممکن است و بیشتر از امنیت، اختلال ایجاد خواهد کرد (Ibid, 160). تمرکز بول و جکسون روی دولت‌هاست چون این دولت‌ها هستند که بعنوان عواملی در نظر گرفته می‌شوند که امنیت را برای جوامع آنها فراهم می‌سازند، با این حال، همانگونه که قبلاً اشاره شد بول در اینکه یک مفهوم امنیت کثرت‌گرا و نقش دولت‌ها در این طرح از لحاظ تاریخی مشروط بوده و محدودیت تصور سیاسی را تشکیل نداده است صریح بود (Millar, 1990: 99-101).

۳-۱-۲- رویکرد همبستگی‌گرایی

این رویکرد، توسط نیکلاس ویلر و اندرو لینکلینتر ایجاد شده است. ویلر که از او بعنوان همبستگی‌گرای محافظه‌کار یاد می‌شود با بررسی حدودی که دولت‌ها در حال تبیین مفهوم جدیدی از استقلال قانونی هستند، نگران شده و فرض را بر این می‌گذارد که دولت‌ها باید به حمایت حقوق اساسی شهروندان خود بپردازند. او استدلال می‌کند که توسعه عمل مداخله بشردوستانه در ۱۹۹۰ نشان می‌دهد که نگرانی‌های موجه در مورد رفاه جامعه، می‌تواند یک استثنا قانونی به ساختار قوانین جامعه بین‌المللی را تشکیل دهند (Wheeler(b), 6: 2000). با این حال، اگرچه او استدلال می‌کند که ممکن است برای درک وضعیت محلی که در آن باید امنیت افراد یا جوامع در نظر گرفته شود، مقدم بر امنیت دولت‌ها است، ولی در مورد اینکه تا چه حد این تحولات می‌تواند پیش برود، سکوت اختیار می‌کند. به همین دلیل او به حفظ دولت بعنوان عامل اصلی امنیت متعهد می‌گردد، هرچند استدلال می‌کند که افراد، به ویژه افراد در معرض سوء استفاده نظام هستند به همین علت باید در اولویت باشند. اساساً سه دلیل برای انجام این کار مطرح می‌کند. اولاً، ویلر دولت را بعنوان وسیله مفید برای تسهیل پیگیری اخلاقی اهداف، توسط افراد و جوامع می‌بیند. این دیدگاه، خیلی شبیه به مروین فراست (۱۹۹۶) و تاکید مایکل والزر (۱۹۸۴) است که دولت اخلاقی ضامن مهم جامعه اخلاقی به منزله

فردی است. ثانیاً، او در نگرانی کثرت‌گراها در اینکه؛ رد کردن دولت، موجب بی‌نظمی بین‌المللی شده و دستیابی به امنیت انسانی را خدشه‌دار می‌سازد، خود را هم رأی می‌داند. ثالثاً، ویلر به مسئله‌ای که برای فرهنگ‌های مختلف جهت به اجماع رسیدن در معانی مشترک درباره آنچه به منزله عدالت، حقوق بشر و سطوح مناسب امنیت، خیلی مشکل است، حساس می‌باشد. در حالیکه با حذف نکردن آن احتمال، او در شک و تردید بول در مورد احتمال توافق اساسی در حال ظهور در کوتاه مدت، هم صدا می‌شود. اگرچه او اصرار دارد که چنین موردی غیرممکن نیست. ویلر تأیید می‌کند که دولت‌ها اغلب تعهدات اخلاقی خود را در مورد شهروندان خود به انجام نمی‌رسانند، با این وجود اصرار دارد که حاکمیت دولت باید محافظت شود و امنیتش در همه زمان‌ها و مکان‌هایی که مشکل‌ساز است، اولویت‌بندی شود. با این حال، حتی با توجه به این نگرانی، نقطه آغازین سخن وی همان مفهوم کثرت‌گرایی است که دولت ایده‌آل و یا اخلاقی باید درجه‌ای از نظم قانونی (امنیت) را ایجاد کند و اجازه دهد تا جوامع اخلاقی، اهداف اجتماعی خود را محقق سازند. بنابراین ویلر یک مفهوم امنیتی ضعیف همبستگی‌گرا را ارائه می‌دهد و در برابر همبستگی‌گرایی عمیق اندرو لینکلتر می‌ایستد و تلاش می‌کند تا دولت‌ها را با افراد بعنوان موضوع اخلاقی و عضو سازنده جامعه بین‌المللی جایگزین کند (Robertson, 2000: 518).

همبستگی‌گرایی از نوع رادیکال لینکلتر با مفهوم کانتی آن که فرد مقدم بر همه چیز است، شروع می‌شود. هنگامی که امنیت را مطالعه می‌کند به فرد به جای دولت متمرکز می‌شود. برای لینکلتر، دولت یک مرحله در مسیر به طرف خود تحقیقی کامل را نشان می‌دهد. این یک مرحله‌ای از آزادی است که بر روی شهروندی که افراد را به سمت قبیله‌گرایی سوق می‌دهد، بنا شده است (Linklater(b), 1990: 182). با این حال، دولت در شکل خاص‌گرایی جامعه سیاسی بر مرز بین «درون» (حوزه شهروندی، نظم و حاکمیت) و بیرون (دامنه غیریت، هرج و مرج و درگیری) استوار باقی می‌ماند. اگر تمام خود تحقیقی از طریق آزادی انجام بشود، خاص‌گرایی دولت‌ها و روابط فاصله‌دار شده بین افراد، آن محدودیت‌های تحقق را اشباع می‌سازد. و این ما را وادار می‌کند تا از ظرفیت اخلاقی دولت‌ها و ظرفیت دولت‌ها برای تأمین امنیت در یک شیوه‌ای که بطور همزمان نامنی دیگران را باعث نشود تحقیق و بررسی بکنیم.

برای لینکلتر، مانند ویلر، جامعه بین‌المللی معاصر، نقطه پایانی تکامل سیاسی، تلقی نمی‌شود. در واقع، لینکلتر یک نگرانی در حال شکل‌گیری را برای اخلاق جهانی و همبستگی‌گرایی مشاهده می‌کند و تصورش بر این است که جوامع اخلاقی باید در یک روش مشابه (دولت مستقل) نهادینه و حفاظت بشوند. در این فاز همبستگی‌گرایی، جامعه جهانی آغاز می‌شود تا جایگزین جامعه بین‌المللی بشود. به مثابه افرادی که شروع به کشف یک ارتباط اخلاقی با بشریت می‌کنند که از طریق رشد کیفیت اساسی جامعه بین‌المللی منعکس

شده است. این ارتباط در حال رشد، منجر به یک نگرانی افزایش یافته با ترویج حقوق بشر در سراسر مرزها می‌شود. شناسایی نیاز به اقدام جمعی جهت بهبود بخشیدن به رفاه اجتماعی و اقتصادی فقیرترین مردم جهان، و مهمتر از همه، به یک نیاز محسوس که جامعه جهانی را برای انجام این کار تقویت نماید، دارد (Cochran, 1999: 90). همانگونه که مولی کوکران توضیح می‌دهد، "مفهوم امنیت همبستگی‌گرای لینکلتر، امکان تفکر در مورد عوامل غیردولتی امنیت با افراد، بازیگران غیردولتی و سازمان‌های بین‌المللی، ایجاد جوامع چندملیتی که بیرون مرزهای دولت را گسترش می‌دهد را فراهم می‌کند.

بنابراین؛ گفتمان‌های امنیتی مکتب انگلیسی از فاصله‌گفتگوها بین کثرت‌گرایان و همبستگی‌گرایان تشکیل شده است تمایلاتی بین آنها وجود دارد هرچند این مهم است که متذکر شویم که آنها بصورت مشترک از بسیاری از ایده‌های مشخص، همانگونه که قبلاً گفته شد استفاده می‌کنند. اینگونه گفتگوها همچنین رویه‌های امنیت را در جامعه بین‌الملل معاصر، قالب‌بندی می‌کند. هر دو همبستگی‌گرایی محافظه‌کار ویلر و همبستگی-گرایی رادیکال لینکلتر، یک رویه امنیتی را نشان می‌دهند که بر تلفظ مجدد برابری فرضی بین دولت و جامعه اخلاقی که بر قلب کثرت‌گرایی قرار گرفته، بنا شده است. تمایل بین کثرت‌گرایی و همبستگی‌گرایی می‌تواند در مرکز آن، مورد ارزیابی قرار گیرد. همانند سوال زیر که آیا برای برقراری نظم در جامعه بین‌الملل باید امنیت را به دولت اختصاص داد تا دولت امنیت افراد را تضمین کند و یا اینکه جهت برقراری عدالت، امنیت را به افراد اختصاص داشت و دولت‌ها را در اولویت بعدی قرار داد؟، استدلال کثرت‌گرایان، این است که در نبود توافق جهانی درباره اصول اخلاقی، اراده اینگونه عمل احتمالاً با تضعیف کردن نظم بین‌المللی همراه است که لزوماً امنیت کم افراد را تأمین می‌کند. به‌رحال همانگونه که همبستگی‌گرایان خاطر نشان می‌سازند نظم کنونی خود حداقل بر سه مفروض بنا شده است. نخست، اینکه دولت و جامعه هر دو به صورت مشترک از همان مرزها استفاده می‌کنند، دوم، کشورها در واقع، دولت‌های اخلاقی هستند که امنیت شهروندان خود را ترویج می‌دهند. سوم، جامعه بین‌المللی فضای غیرسیاسی بین دولت‌ها است که بر رفاه شهروندان تأثیر نمی‌گذارد.

مشاهده جهان در این روند نشان می‌دهد که جامعه بین‌المللی، به موجب اقداماتی که ظاهراً برای تضمین پایگاه‌های ابتدایی زندگی اجتماعی گرفته شده، ناامنی امنیت را همیشگی و جاودانه می‌کند. در واقع، ممکن است آنها را تضعیف کند. ما حداقل می‌توانیم سه روش گفتگو را شناسایی کنیم. اولاً، مکالمه بین کثرت‌گرایی و همبستگی‌گرایی به ما این امکان را می‌دهد تا ظرفیت اخلاقی دولت‌ها را بررسی کنیم که آیا مزیت امنیتی دولت در همه زمان‌ها و مکان‌ها به افراد اجازه می‌دهد تا جوامع و پیگیری بسیاری از مفاهیم مختلف عدالت

خود را شکل دهند؟ کثرت‌گرایی نشان می‌دهد که حفظ دولت بعنوان عامل و مرجع امنیت، سطح اصلی ضرورت نظم بین‌المللی لازم برای دستیابی به امنیت را اجازه می‌دهد. از سوی دیگر همبستگی‌گرایی، سوال خود را از وضعیت مرجع دولت‌ها می‌پرسد که آیا آنها هستند و باید عامل اولیه باشند. ثانیاً، این سوال اساسی ما است که پرسیم زمانی که دولت‌ها کشمش خود را عملی نکرده و یا موفق به تأمین امنیت برای شهروندان خود و یا بطور فعال به نامی‌های خود کمک کنند، چه گام‌های عملی باید برداشته شود. ویلر، استدلال می‌کند که رشد انترناسیونالیسم لیبرال، ارتباطات جهانی و یک جامعه مدنی جهانی دولت‌ها را خصوصاً دول غربی را وادار به بیان هنجارهای جدید رفتاری می‌کنند که شامل احترام به حقوق بشر و ارائه گسترده‌تر مفهوم امنیت می‌باشد.

لینکلتر، در مورد ظرفیت اخلاقی دولت‌ها خیلی دیر باور است اما استدلال می‌کند که ما نباید به سادگی دولت را با فرد بعنوان مرجع امنیت ممتاز، جایگزین کنیم. اما معتقد است که فرد، جامعه، دولت، و جهان باید همه بیایند تا بخشی از پیوند امنیت در رابطه با آزادی بشر و رفاه را شکل بدهند. بنابراین، هر دو توافق دارند که امنیت دولت‌ها را نمی‌توان به صورت جهانی امتیازبندی کرد فلذا ضرورت ایجاد می‌کند تا روی یک سری داورها، مبنی بر اینکه آیا یک کشور خاص، تعهدات خود را به جامعه اخلاقی انجام می‌دهد یا نه، اقدامات عملی صورت پذیرد. ثالثاً، آیا یک مفهوم امنیت همبستگی‌گرا می‌تواند از مفهوم سیاسی کرر به واسطه اولویت دادن به "چه باید باشد" بیش از "چه هست"، دور شود؟ وظیفه‌ای که کرر در بین دو جنگ جهانی، نسبت به تراز کردن آن در برابر لیبرال‌ها اقدام کرد و کثرت‌گراها را در برابر همبستگی‌گرایان به یک سطح رسانید. اگرچه همبستگی‌گرایان بر جنبه‌های هنجاری امنیت، تاکید می‌کنند. این کار با هدف پیشنهاد راه‌های جایگزین فکر کردن درباره آن و بازجویی شرایط معاصر انجام می‌گیرد. بعنوان مثال، مفهوم امنیت همبستگی‌گرایی ما را تشویق می‌کند تا به مفهوم حاکمیت، بعنوان مسئولیت بعنوان یک نتیجه فرعی این پیشنهاد که مشروعیت دولت (و یا یک مفهوم امنیت کثرت‌گرا) مبتنی بر توانایی و تمایلش برای تسهیل پیگیری عدالت توسط خود شهروندان است، نگاه کنیم.

۲۲

۴ - نگاه مکتب انگلیسی به امنیت انسانی

گفتمان امنیت انسانی از خلال گزارش توسعه ۱۹۹۴ سازمان ملل متحد بیرون آمد. در این گزارش، امنیت انسانی در دو بخش اصلی لحاظ شده است: ایمنی از تهدید مزمن مانند گرسنگی، بیماری و سرکوب و حفاظت از اختلال ناگهانی و مضر در الگوی زندگی روزانه (UNDP, 1994) گزارش برنامه توسعه ملل متحد در سال

۱۹۹۴، امنیت انسانی را به صورت شرایط و وضعیتی تعریف می‌کند که در آن مردم از قیدوبندها و فشارهای روحی و روانی که توسعه انسانی را محاصره کرده و در بند کشیده است، رها گردند. امنیت انسانی غالباً به صورت چتری هنجاری برای معاهدات و کنوانسیون‌هایی عمل می‌کند که هدفشان حمایت و حفاظت از مردم آسیب‌پذیر در برابر بازیگران شکنجه‌گر و آزار دهنده، به ویژه دولت‌هاست. امنیت انسانی می‌تواند در خدمت بعضی موضوعات و مسائل سیاست قدرت باشد، اما روشن است که کاملاً از امنیت دولت محور، متفاوت و متمایز می‌باشد. مادامی که بحث قابل توجهی در مورد اینکه این رویکرد در یک زمینه گسترده‌تر چه معنی می‌دهد، مطرح می‌باشد، یکسری فرضیات مشترکی نیز وجود دارد که تمایز خود را به گفتمان امنیت انسانی می‌دهد و آن را به صورت نزدیک به یک مفهوم امنیت همبستگی‌گرا مرتبط می‌سازد. نخست، یک تغییری را از دولت به فرد بعنوان مرجع امنیتی مستلزم می‌کند. دوم، ناامنی تا حد زیادی بعنوان یک تهدید بر کیفیت زندگی افراد تعریف می‌شود. سوم، تحقق امنیت انسانی نیاز به عامل فعال بازیگران غیردولتی دارد. چهارم اینکه طرفداران امنیت انسانی، اهمیت موقعیت‌یابی امنیتی را به دور از سنتی و مهمتر از آن، نگرانی‌های منحصر به فرد با درگیری‌های مسلحانه و حفظ دولت و جامعه بین‌المللی را شناسایی می‌کنند. در این سطح، امنیت انسانی یک نقد سنتی مفاهیم امنیتی را که بر دوشاخگی هویت سیاست‌های حاکمیتی بنا شده است و بر حفظ دولت-ملت از تهدیدات نظامی خارج تأکید می‌کند را ارائه می‌دهد. بنابراین امنیت انسانی بر زندگی افراد در جامعه جهانی متمرکز می‌باشد، و آن یک سری از شباهت‌های مطالعات امنیتی انتقادی را با نگرانی آزادی‌های فردی تحمل می‌کند. تحول در مولفه‌های اساسی امنیت از دولت به انسان، مستلزم شناخت مجدد منبع تهدید و تبیین راهبردهای تقویت و افزایش امنیت است. تأکید بر نگرانی‌ها، نیازها و حقوق انسان‌ها و یا شهروندان به جای دولت، اهمیت بازنگری در مفهوم دولت را آشکار می‌سازد (توماس، ۱۳۸۲: ۳۰). با این حال، رویکرد مکتب انگلیسی به سیاست جهانی در چارچوب مفیدتری جهت درک امنیت انسانی، دلایل ذیل را با خود دارد.

در واقع، چنین هنجارهایی (اگر جهانی هستند) نشانه‌های ظهور جامعه جهانی هستند و تصویب آن توسط سازمان ملل متحد، بازتابی از نفوذ جامعه جهانی بر جامعه بین‌المللی است. این در تعریف گسترده امنیت انسانی که در بالا ذکر شد، منعکس می‌باشد. بعلاوه در تمرکز آشکاری که در گزارش UNDP بر اجزای امنیت انسانی به عمل آمده است از قبیل: شخص، جامعه و امنیت سیاسی، همه آنهایی که حق را شامل می‌شوند تا از ظلم و ستم بر بخشی از دولت آزاد شوند (UNDP, Ibid). این نگرانی و توجه به مسائل حقوق بشر توسط نویسندگان همبستگی‌گرای مکتب انگلیسی که کارشان به صورت قابل توجهی با سوال رابطه بین

حقوق دولت در جامعه بین‌الملل و حقوق افراد در دولت‌ها درگیر شده است به صورت مشترک مورد استفاده قرار می‌گیرد (Vincent, 1986: 28). ساخت حقوق بشر و هنجارهای بین‌المللی، منطق را برای استدلال همبستگی‌گراها در مورد تقویت و تعمیق جامعه بین‌المللی فراهم می‌کند (Rise Sikkink, 1999: 81). علاوه بر این، این هنجارها تشدید بین‌المللی را به گفتمان‌های امنیت انسانی در زمینه‌های معاصر که در آن رویکردهای سنتی برای امنیت می‌باشد، نسبت می‌دهند، همانطور که قبلاً اشاره کرده‌ایم، اغلب مضر تحقق امنیت فردی می‌باشد (Newman, 2001: 14). ثالثاً، نقش دولت و سیاست‌های حاکمیت است که در رویه‌های امنیت انسانی پنهان می‌شود. همچنین نشان دهنده گفتمان امنیتی جاسازی شده در یک مفهوم جامعه بین‌المللی. مانند رویکردهای مکتب انگلیسی به امنیت، گفتمان امنیت انسانی در پیوند با رقابت هنجارهای حقوق بشر و حاکمیت واقع شده است. نقش دولت در تأمین امنیت انسانی و مستقر کردن آن تا حدودی مشکل است. با توجه به مفهوم نسبتاً مبهم عامل در خود گفتمان، مادامی که گزارش UNDP بر نگرانی‌های خود بر حقوق فردی تأکید می‌کند، تصویب صریح امنیت انسانی توسط دولت‌ها از جمله کانادا و نروژ، به نظر می‌رسد این ایده را که دولت، نقش محوری خود در پروژه امنیت انسانی را حفظ کرده است معتبر نموده است (Suhrke, 1999: 265). نقش دولت و اهمیت حاکمیت نسبت به اغلب رقابت هنجارهای حقوق بشر نشان می‌دهد که یک رابطه نزدیکی بین عمل امنیت انسانی و مفاهیم مکتب انگلیسی، و یا مکالمات پیرامون، جامعه بین‌الملل وجود دارد. امنیت انسانی به ضرورت رفع مسائل مربوط به نگرانی‌های فردی اشاره می‌کند، اما در مورد ابزار که از طریق آن از جمله حقوق فردی به دست می‌آید و نقش دولت‌ها بعنوان عوامل امنیتی، مبهم است. این مشکل اصلی است برای موانعی که توسط نویسندگان مکتب انگلیسی در بحث پیرامون مداخله بشردوستانه در یک جهان بین‌ایالتی، درک شده است. بنابراین گفتمان امنیت انسانی، توسعه عمل‌های امنیتی همبستگی‌گرای محافظه‌کار را که با مفهوم همبستگی‌گرای بین‌المللی جامعه، سازگار شده است را نشان می‌دهد. در حالیکه دولت، برخی از نقش خود را در امنیت انسانی حفظ می‌کند، ضرورت تمرکز در افراد بعنوان هدف مرجع امنیت، این گفتمان را از کثرت‌گرایی که حقوق دولت را بیش از حقوق فردی جدا می‌کند، امتیازبندی می‌کند. بویژه آنکه، گفتمان امنیت انسانی در هنجارهای حقوق بشر تعبیه شده است و در رد ایده کثرت‌گرا که (حقوق بشر افراد) را می‌سازد، موضوع مرجع امنیت در معرض خطر پایه‌های نظم بین‌الملل قرار می‌گیرد. بعنوان مثال، بحث مداخله بشردوستانه نیکلاس ویلر در سنت همبستگی‌گرای مکتب انگلیسی، نگرانی‌های زیادی شبیه به کسانی که در گفتمان امنیت انسانی اعلام شده را سهم‌بندی می‌کند. با این حال، ساخت عناصر هسته‌ای بحث خود را هرچند با یک مفهوم ضعیف همبستگی‌گرا که ایده دولت را بعنوان عامل اصلی و نه مرجع امنیتی استوار می‌سازد، حفظ می‌کند.

۵- نقش هنجارها در شکل‌گیری جوامع امنیتی در مکتب انگلیسی

در اندیشه واقع‌گرایی و نوواقع‌گرایی، قواعد و هنجارهای بین‌المللی جایگاهی ندارند. آنها هویت مستقلی برای قواعد قائل نیستند. قواعد حقوقی تا زمانی قابل احترام هستند که از سوی قدرتی حمایت می‌شوند. قواعد ضمنی از سوی قدرتمندان تا جایی رعایت می‌شود که منافع‌شان ایجاب می‌کند. منافع ملی، راهنمای سیاست و رفتار دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است که ماهیتی آنارشیک دارد و در آن، قواعد و هنجارهای بین‌المللی تا زمانی ارزشمند هستند که در راستای تأمین منافع ملی باشند. دولت‌ها را به جز منافع و امنیت ملی، هیچ چیز محدود نمی‌کند. جهان بدون اقتدار مرکزی، جهان بدون محدودیت‌هاست و در آنجا، به تعبیر هابز جنگ همه علیه همه در جریان است. اصل حکومتداری در روابط بین‌الملل، مفهومی متناقض است و با ماهیت واقع‌گرایی و مفهوم محوری آن، آنارشی، قابل جمع نمی‌باشد. آشکار شدن ناتوانی واقع‌گرایی و نوواقع‌گرایی در تبیین رویدادهای جهانی، موجب شد مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی آنها از سوی نظریه‌های جدید به چالش کشیده شود. نظریه‌های سازه‌انگاری و پسااثبات‌گرایی، به ترتیب، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی جریان اصلی را مورد حملات جدی قرار دادند. نظریه سازه‌انگاری و قبل از آن مکتب انگلیسی، ماهیت آنارشی روابط بین‌المللی را آنگونه که واقع‌گرایان و حتی لیبرال‌ها توصیف می‌نمودند رد کردند. توسعه و بلوغ جوامع امنیتی،^{۲۵} ظهور رویه‌های امنیتی همبستگی‌گرایی و تنش بحرانی بین ایده‌های همبستگی‌گرایی و جامعه بین‌المللی کثرت‌گرا را منعکس می‌کند. مفهوم جامعه امنیتی می‌تواند به یک کار اصلی منجر شود که توسط کارل دوپیچ در سال ۱۹۵۷ هدایت می‌شد. باتوجه به اظهارات دوپیچ و همکارانش، امنیت در جامعه‌ای برقرار است که در آن یک اطمینان واقعی وجود دارد که اعضای آن جامعه به صورت فیزیکی با همدیگر جنگ نخواهند کرد، لیکن اختلافات خود را در برخی از راه‌های دیگر حل‌وفصل خواهند کرد. او معتقد است که بطور کلی دو نوع جامعه امنیتی وجود دارد، یک نوع جامعه یکپارچه و متحد و یک نوع جامعه کثرت‌گرا. جامعه امنیتی متحد با ادغام دو و یا چند واحد مستقل به یک واحد بزرگتر که کار همان حکومت را مشترکاً انجام می‌دهند، ایجاد می‌شود. در مقابل، اشخاصی که جامعه امنیت کثرت‌گرا را شکل می‌دهند، استقلال قانونی دولت رسمی را حفظ می‌کنند. اوله- ویور توضیح می‌دهند که جامعه امنیتی کثرت‌گرا بعنوان یک جامعه غیرجنگی و ساده است، یک گروهی از اجتماعات سیاسی که انتظارات قابل اعتماد را که اختلافات سیاسی خود را از طریق غیرخسونت‌آمیز حل‌وفصل کنند، سهم‌بندی می‌کنند. دوپیچ اصرار داشت که هر دو نوع جامعه (متحد و کثرت‌گرا) نیاز به نوعی از سازمان دارند، هرچند او استدلال کرد که این می‌توانست تطبیق خیلی بی‌پایه و اساسی و یا مجموعه‌ای سفت و سخت‌تر از موسسات باشد. علاوه بر این، یک جامعه امنیتی را نمی‌توان صرفاً

برحسب درجه، اندازه‌گیری نمود. جامعه‌ای که اعضای آن از جنگ بین هم ترس دارند. اعضای چنین جامعه‌ای همچنین مجبور هستند آماده‌سازی را برای جنگ با کاربران دیگر متوقف کنند. جوامع امنیتی از طریق ارزش‌های اصلی سازگار و محدود با همدیگر متحد می‌شوند، و زبان و نهادها، و درجه‌ای از هویت مشترک که توسط آدلر و بارت (Adler & Barnett, Ibid: 77)، بعنوان احساس "ما بودن" شرح داده شد را به اشتراک می‌گذارند.

با این وجود، ایده جامعه امنیتی، تعدادی از کمک‌ها برای مطالعه روابط بین‌الملل معاصر که به ظهور مفاهیم امنیت همبستگی‌گرا در محل کار اشاره می‌کند را باعث می‌شود. کمک اول، به امکان تفکر در مورد ایده «اجتماع» در فضای بین‌الملل تاکید می‌کند. در این رابطه، کمک چارلز تیلی به آدلر و بارت، نکته‌ای را پدید می‌آورد که سیاست بین‌الملل همواره شبکه‌های فراملی را شامل می‌شود که برخی از ویژگی‌های یک جامعه را به درجه کمتر یا بیشتر نشان می‌دهند. همانگونه که هدلی بول (۱۹۷۷) آن را تعبیر می‌کند به اینکه، دولت‌ها جامعه بین‌الملل را که بر منافع مشترک خود بنا شده است در نگهداری خود آن جامعه آباد می‌کنند. حدودی که در آن «جامعه» می‌تواند بعنوان ارائه دهنده ویژگی‌های یک «اجتماع» که وابسته به وجود هنجارهای مشترک رفتاری است، مشاهده شود. هنجارها نه تنها بعنوان راهنما برای کارکرد دولت، اقدام می‌کنند، آنها همچنین با احداث هویت یک دولت، به آن عمل شکل می‌دهند، منافع‌اش را قالب‌بندی کرده و دید جهانی‌اش را تعریف می‌کنند (توماس، ۱۳۸۲: ۸۱). یک هنجار جاسازی شده یا درونی مانند عضویت در یک جامعه امنیتی، بعنوان یک ساختار مولد، عمل می‌کند و به ادراک هزینه، سود، مشروعیت و هویت در راه‌های پیش پا افتاده که اغلب به دور می‌ماند، شکل می‌دهد. برخی از انواع جوامع امنیتی، مانند: آ.س.آن، بر هنجارهای اساسی جامعه بین‌المللی کثرت‌گرا اطلاق می‌شوند. هنجارهایی چون؛ برابری حاکمیت و تصمیم‌گیری با اجماع، بدون استفاده از زور و عدم مداخله در امور داخلی بخشی از اشکال تشکیل دهنده به اصطلاح راه آسه آن هستند. جالب توجه اینکه، در چهارچوب آسیای جنوب شرقی، این هنجارها با سادگی بیشتری تعامل واحدهای تشکیل دهنده را مدیریت می‌کنند. در این زمینه، دفاع جامعه بین‌الملل منطقه‌ای با ایجاد ارزش‌ها و منافع مشترک به هدف سودمند در خودش تبدیل می‌شود. با این حال انواع دیگر جوامع امنیتی مانند غرب اروپا، قوانین فراملی پرورش، هنجارها و جوامعی که مرزهای دولت را در راه‌های که به وضوح بیشتر همبستگی‌گرا هستند فراتر برده و به تحلیل می‌برند. راه دوم این است که در آن جوامع امنیتی، ظهور رویه‌های امنیتی همبستگی‌گرا را با تاکید بر نقش محوری که به بازی گرفته می‌شود بوسیله هنجارهای رفتاری و تعامل اجتماعی در جامعه بین‌المللی نشان می‌دهد. به نظر دوپیچ، جامعه امنیتی (مانند تمام جوامع دیگر) در شرف تعامل بین عوامل می‌باشد. هنجار در قلب (مرکز) یک جامعه امنیتی (که اعضا نباید برای

جنگ با یکدیگر آماده شوند) تنها نمی‌تواند از خلال قوانین رسمی یا ساخت موسسات ایجاد شود، هرچند هر دو می‌توانند نقش مهمی را در سازماندهی و تقویت هنجار بازی کنند. در عوض، از خلال فرآیند تکرار شونده که ترکیبی از عوامل اندیشگانی و موادی می‌باشد توسعه می‌یابد. از یک طرف، برای سازماندهی یک هنجار جامعه امنیتی، دولت‌ها باید بطور مداوم از آماده شدن برای جنگ با یکدیگر در طی یک دوره زمانی دست بردارند. از سوی دیگر، آنها همچنین باید بگویند که این چیزی است که آنها انجام می‌دهند (همان، ۸۳). سوم، نشانگر این است که جوامع امنیتی، حرکتی را به سوی یک رویه امنیتی همبستگی‌گرایی و یک سهم مهمی را برای مطالعه روابط بین‌الملل که در کل، ایده یادگیری اجتماعی است، منعکس می‌کنند. این به ایده‌ای که دولت‌ها و جوامع می‌توانند از یکدیگر یاد بگیرند و این فعالیت را در جامعه جهانی تقویت کنند اشاره می‌کند تا بتواند نقش مهمی را در تغییر شکل کار امنیتی در جامعه بین‌الملل بازی کنند (Damrosch, 1993: 20).

۶- دیدگاه انتقادی نظریه پردازان همبستگی‌گرا به ناامنی امنیت

تئوری انتقادی، تلاش می‌کند اندیشه جهان وطنی جنبش روشنگری را در دو بعد مهم بازبینی کند: استقلال عمل و همبستگی. جستجوی استقلال عمل به معنی تلاش برای فراهم ساختن این امکان است که انسان‌ها آینده‌ای آزاد از قید و بندهای غیرضروری برای خود رقم بزنند. آنگونه که اشلی استدلال می‌کند، سیستم دولت‌ها به جای کمک به امنیت و استقلال عمل انسان، عاملی اصلی محرومیت از استقلال عمل و امنیت راستین هستند. بنابراین وی مشابه سیستم موردنظر کانت که سیستمی جهان وطن با «امنیت سیاسی عمومی» است، به سیستمی می‌اندیشد که در آن انسان‌ها به جای دولت‌ها، موضوع امنیت باشند. در تئوری انتقادی آنچه برای امکان دستیابی به رهایی، اهمیت اساسی دارد. گذر از مقوله شهروند به مقوله انسان بعنوان کنشگر اخلاقی و سیاسی اصلی است. در مورد موضوع همبستگی نیز تئوری انتقادی به تردید و زیر سوال بردن مشروعیت آن دسته از نهادها و رویه‌هایی می‌پردازد که هویت‌ها یا همبستگی‌ها را با تمایز در برابر دیگران تعریف می‌کنند و به شکلی تلویحی دیگران را کم ارزش یا بی‌ارزش جلوه می‌دهند. از آنجا که دولت برخوردار از حاکمیت، مصداق کامل چنین حذف و طردهایی است، آماج اصلی تئوری انتقادی قرار می‌گیرد. بنابراین، تئوری انتقادی در پی آن است که پروژه مدرنیته را بنحوی مورد بازبینی قرار دهد که امکان تحقق جهان وطنی جهانشمول یا رهایی همگانی در سیاست جهان میسر شود (دیویتاک، ۱۳۸۶: ۱۴۷). نظریه پردازان انتقادی امنیت، بطور کلی جزئیات امنیتی خود را در یک اذعان به محدودیت سنتی، عمدتاً واقعگرا و گزارشات

امنیتی، بنا می‌کنند. برای این نظریه‌پردازان، مفاهیم واقع‌گرایانه امنیت، خدماتی انجام داده است تا ناامنی بسیاری را که آنها برای درست کردن آن ادعا دارند، ایجاد نماید. تمرکز بر روی دولت بعنوان مرجع اصلی، اغلب به هزینه امنیت دیگر بازیگران، از جمله جمعیت‌های داخلی، تمام شده است (Cox, 1981: 56). علاوه بر این، حل مشکل رویکرد اعلام شده توسط واقع‌گرایی، که به نظم سیاسی فعلی مشروعیت بخشیده و یک پیشگویی منحصر به فرد نظامی، جنگ بومی و بی‌اعتمادی را ایجاد کرده است. واضح به نظر می‌رسد که ادعای واقع‌گرایی توضیح می‌دهد که واقعیت عینی سیاست‌های جهانی و تأمین امنیت، نمی‌تواند پایدار بماند و باید به جای آن بعنوان بخشی از یک سری از انتخاب‌های اصولی و ایدئولوژیک در بخشی از طرفداران آن دیده شود (Mutimer, 1999: 84). علاوه بر این، رابطه ذاتاً متقابل بین نظریه و عمل و نیاز به مشاهده نظریه‌های امنیتی بعنوان نشان دهنده گسترده‌تر تعهدات هنجاری، بطور کلی خود را به طرف تجزیه و تحلیل گفتمان‌های امنیتی بالقوه همبستگی‌گرا سوق می‌دهد. گزارشات کثرت‌گرای سنتی که بر نظم بین‌المللی تمرکز می‌کند، مشروعیت رویه‌هایی که تندرستی و رفاه جمعیت‌های داخلی را تضعیف کرده است را برعهده گرفته است، بطور کلی بهره‌برداری از منابع طبیعی، هزینه محیط زیست جهانی را حمایت کرده‌اند، و همچنین بعنوان افراد در دیگر کشورها و عوامل حاشیه‌ای داخلی، و بطور کلی به دنبال فسخ و یا جدایی ایده‌های امنیتی از هر احساس تعهد به مردم فراتر از مرزهای دولت می‌باشد. همانطور که پیشتر اشاره شد، کثرت‌گراها مانند رابرت جکسون استدلال می‌کنند که این امر می‌تواند برای جامعه بین‌المللی که به خود برای مقابله با این مشکلات سازمان می‌دهد، به ویژه در دورانی که در آن توافق کم جهانی وجود دارد در مورد نقش مناسب دولت در امور داخلی و یا آنچه به منزله حقوق انسان است خطرناک می‌باشد. با این حال، این امر می‌تواند برای استدلال کردن دشوار باشد که هر کدام از دو ابراز رویه امنیتی در حال ظهور همبستگی‌گرا که در بخش قبل مورد بحث واقع شد می‌تواند چنین تهدیدی را ایجاد نماید (هرچند همانطور که قبلاً دیدیم جکسون این استدلال را دقیقاً در برابر امنیت انسانی قرار می‌دهد). در هر دو صورت، همبستگی‌گرایی با مصلحت‌گرایی کثرت‌گرا مخلوط می‌شود که دو پیامد اصلی را به دنبال دارد؛ اول، اگرچه فرد بطور سریع به مرجع اصلی امنیت تبدیل می‌شود، در هر دو امنیت انسانی و جوامع امنیتی، دولت اولویت خود را بعنوان عامل امنیتی حفظ می‌کند، هرچند دو نکته وجود دارد: دولت تنها عامل نیست، عوامل دیگری در جامعه جهانی وجود دارند و، دولت‌ها بطور فزاینده‌ای به انواع خاصی از دولت اخلاقی که اهداف خاصی را انجام می‌دهند، مشروط می‌شوند. دومین نتیجه اصلی این است که این همبستگی‌گرایی در حال ظهور، یک همبستگی‌گرایی عملی است که محدودیت‌های آن و خطرات بالقوه قبل از گسترش آن را به رسمیت می‌شناسد. با این حال، این دو نکته اخیر، دامنه این سوال را توسعه می‌دهد مبنی بر اینکه آیا اذعان به امنیت کشورها بیش از حد است و

اینکه آیا این امتیازات عملی، احتمالاً کمتر موجب می‌شود که رویه امنیتی همبستگی‌گرا ناامنی‌های امنیتی را کاهش دهد. به عقیده نظریه‌پردازان انتقادی امنیت، بعنوان مثال، همبستگی‌گرایی ضعیف ما را به اندازه کافی از نظر پرسش نظم حاکم و به ویژه، مرکزیت دولت‌ها در داخل آن نظم، دور نگه نمی‌دارد. در واقع، همانگونه که بوث (۱۹۹۵) استدلال کرده است، جامعه بین‌المللی ممکن است همانند راکت حمایتی (حفاظت) ساختار پیشرفته اخلاقی سطحی به نظر بیاید که بطور کلی برای توجیه مرکزیت دولت‌ها و جایگاه ممتاز قدرتمند در سیاست‌های بین‌المللی استفاده می‌شود. چنین موقعیتی خود را به سمت انتقادگرایی بیشتر همبستگی‌گرایی بعنوان یک گفتمان امنیتی سوق می‌دهد: که آن به عینی کردن مرکزیت دولت در یک جامعه بین‌المللی از طریق تمرکز بر حاکمیت و تحمیل کردن تخیل سیاسی ما در داخل ساختار فعلی قدرت بین‌المللی خدمت بکند (Krause & Williams, 1996: 54). پس از آن یک نگرانی وجود دارد، که در عمل، گفتمان امنیتی همبستگی‌گرا ممکن است به مشروعیت دولت‌ها بدون نیاز دولت‌ها برای تغییر روشی که آنها گفتمان‌های امنیت را ساخته‌اند، اضافه شود و یا سوال به شیوه‌ای که در آن به دنبال تأمین امنیت می‌باشد. بعنوان نمونه یک انتقاد مشابه در تصویب کانادا از گفتمان امنیت انسانی، وارد شده است. چنین انتقادی، در رابطه با محوریت دولت‌ها و نقش آنها در امنیت بین‌المللی، تا حد زیادی در مورد کثرت‌گرایی ضروری است. همانطور که قبل از این ملاحظه شد، کثرت‌گرایی بر یک تعهد اجتماعی بنا شده است نه بر یک اخلاق سیاسی، تا جوامع مستقر در دولت‌ها را حفاظت کند. با تمرکز خود بر نظم به جای عدالت در عرصه‌های بین‌المللی و ترجیح خود از یک مفهوم محدود حاکمیت دولت بر هنجارهای حقوق بشر. توانایی کثرت‌گرایی برای تأمین توسعه سیاست‌های امنیتی محدود به تغییر رفتار دولت‌ها و به بافت متنی هنجارها که آنها در داخل آن عمل می‌کنند، می‌باشد. با این حال، گفتمان امنیت مکتب انگلیسی نباید اصول بالقوه رد شده خود را در زمینه‌هایی که به دلیل محتوای کثرت‌گرایی‌اش نمی‌تواند سیاست‌های امنیتی رهایی-بخش‌تری را پرورش دهد، داشته باشد. در کل، بحث کثرت‌گرایی، همبستگی‌گرایی به مشکل اصلی در قلب سیاست‌های جهانی معاصر اشاره می‌کند. همانگونه که پیش از این اشاره شد، گفتمان همبستگی‌گرا، حاوی انتقادات خود از کثرت‌گرایی بوده و راه‌های جایگزین تفکر در مورد امنیت را که فراتر از دولت‌محوری حرکت می‌کند را بیان می‌کند. گفتمان‌های امنیت همبستگی‌گرا باید برای راهی که ارائه می‌دهند بسیار به آن تاکید کنند و جایگزین‌هایی را برای همبستگی‌گرایی و نظامی‌گری در مسیری که می‌تواند هر دو را بعنوان یک کاتالیزوری برای اصلاح جامعه سیاسی در میان مدت به بلند مدت فراهم کند و بسیاری از نگرانی‌های حجیم کثرت‌گرایی را در مدت زمان فوری اصلاح (تطبيق) نماید. در این رابطه سه کار را انجام می‌دهد؛ نخست، با

تمرکز بر عدالت به جای نظم و حقوق بشر به جای مفهوم حاکمیت، نظیر: عدم مداخله، به ما این امکان را می‌دهد تا به راه‌های رفع نقض حقوق بشر به مرکزیت دولت بعنوان مرجع اصلی امنیت فکر کنیم. بعنوان مثال، همبستگی‌گرایی نشان می‌دهد که حاکمیت و حقوق بشر ممکن است دو روی یک سکه باشند. در واقع حاکمیت یک دولت، ممکن است مشروع و مورد حمایت قرار بگیرد به شرط آنکه دولت در واقع امنیت انسانی را به شهروندان خود ارائه نماید. و دولت‌های اخلاقی سیستم جهانی واحد را به جای سیستم هرج و مرج، مسقر کند که ممکن است یک روش مفیدی میان هرج و مرج لجام گسیخته و حکومت جهانی باشد. دوم، گفتمان امنیت همبستگی‌گرا، در حالیکه قرار نیست تا آنجا که طرفداران انتقادی امنیت تمایل دارند، با بهره‌گیری از E.H مفهوم سیاسی کرر برای ساخت مفهوم آنچه باید باشد را بر روی واقعیت چه هست، بناکند. اینجاست که مفهوم بازخوانی مرکزیت امنیتی به دولت‌ها، دلیلی برای بودن خواهد بود به همین دلیل مشروعیت‌شان با اهمیت می‌گردد. هنگامی که یک درک خاصی از امنیت با جمعیت‌های داخلی (کرر، ۱۳۸۷: ۸۵) تشدید می‌شود، برای دولت‌ها دشوار است تا مفاهیم امنیتی را بدون سوال کردن از خود مشروعیت‌شان، تغییر بدهند. در این مفهوم، اذعان به محدودیت‌های سیاسی در پذیرش و اجرای گفتمان‌های امنیت و مشاهده گفتمان‌های امنیت همبستگی‌گرای محافظه‌کار بعنوان یک گام مهم تا ضرورت یک موقعیت اخلاقی رو به مرگ، حیاتی است. چرا که از استمرار آن در واگذار نمودن به دولت مانع ایجاد می‌کند. در اینجا است که ایده جامعه بین‌المللی بعنوان یک گام به سوی نتایج متری به جای نقطه پایانی تحول سیاسی برای تکرار کردن اهمیت پیدا می‌کند. تصدیق تعهد به آن در خارج از مرزهای دولت، مرکزی برای رویکردهای همبستگی‌گرا به حقوق بشر و مداخله، باید بعنوان اولین قدم به سوی عضویت در جامعه جهانی که توسط شهروند نامحدود تشکیل شده است، مشاهده می‌شود (Linklater(a),Ibid: 81). در نهایت، یک سهم هنجاری مهمی بوده که توسط مفاهیم امنیتی همبستگی‌گرا ساخته می‌شود تا تعامل مستقیمی را با مکانیسم‌های که از طریق آن امنیت را می‌توان به دست آورد و یک توصیفی از نقش دولت‌ها در جامعه بین‌المللی معاصر می‌باشد. مادامی که تعامل با مداخله براساس دولت، بعنوان پاسخی برای ناامنی، ممکن است در خطر عینیت بخشیدن دولت بعنوان یک بازیگر امنیتی مشروع باشد، یک پایه‌ای را برای این گفتمان امنیتی در آنچه هست از سیاست‌های بین‌المللی معاصر، تدارک می‌بیند. در این سطح، گفتمان امنیت مکتب انگلیسی که مبتنی بر مفاهیم همبستگی‌گرا است ممکن است دلایل معاصر بیشتری را نسبت به این رویکرد داشته باشد در این رابطه می‌توان بعنوان نمونه به بحران امنیت، اشاره کرد. ارزش اصلی بالقوه این است که یک احساسی را ایجاد می‌کند که چگونه به چیزهایی که افراد را در یک حس فوری تهدید می‌کنند، پاسخ

بدهد. پس از آن، ممکن است گفته شود که گفتمان امنیت مکتب انگلیسی به درک ما از امنیت در دنیای سیاست به ویژه برجسته کردن جنبه‌های هنجاری (اصلی) امنیت و اشاره به تنش اصلی میان امنیت جامعه بین‌المللی و جامعه جهانی بسیار کمک کرده است. این تنش، اغلب در رابطه بین نظم بین‌المللی و عدالت، حاکمیت و حقوق بشر وجود دارد. اگرچه تشخیص برخی از این گفتمان‌ها، به ویژه کسانی که با کثرت‌گرایی در ارتباط هستند، ما را از نظر رفع ناامنی‌های امنیتی، خیلی از مسیر اصلی دور نکند. با این حال، مهم این است که به یاد داشته باشیم که کثرت‌گرایی، لایه مهم هنجاری را به اصراری که امنیت دولت بر امنیت فرد اولویت‌بندی شود، اضافه می‌کند. دیگران، آنهایی که به آسانی با همبستگی‌گرایی همراه هستند، ممکن است بعنوان سازنده یک گام مهم در جهت رفع ناامنی امنیت، با توصیه اضافی اینکه چنین گفتمان‌هایی معمولاً به شکل سیاسی گونه‌ای در یک حس فوری جهت پرداختن به اصرار ناامنی فعلی نسبت به بحران‌های رادیکال رویکردهای سنتی به امنیت، تشدید شده‌تر و موثرتر هستند، مشاهده شود. رویه‌های امنیتی همبستگی‌گرا، به چهار نکته مهم اشاره می‌کند که عبارتند از: اول اینکه آنها توجه ما را به ناامنی امنیت جلب می‌کنند، ایده‌ای که شیوه‌های سنتی امنیت در واقع به ناامنی فرد کمک می‌کند. دوم، آنها از ضرورت کانتی که انسان‌ها بعنوان پایان‌هایی در خودشان درک می‌شوند و نه آنگونه که معنی می‌دهند را به ما یادآوری می‌کنند (مردم به پایان می‌رسند، دولت‌ها جانشین آنها می‌باشند). سوم اینکه آنها توجه ما را به این واقعیت جلب می‌کنند که اگرچه دولت ممکن است غالب باقی بماند ولی بسیاری از عوامل دیگر امنیت در جامعه جهانی وجود دارد و چهارم اینکه، آنها به انواع راه‌های غلبه بر ناامنی‌های امنیتی اشاره می‌کنند، شاید یکی از جذاب‌ترین آنها ایجاد یک جهان دولت‌های اخلاقی است. چالش برای این روش‌ها با ترکیب کردن نکات سیاسی، پرداختن به تهدیدات فوری با اذعان به نیاز به تلاش چیزی فراتر از تغییر دادن راه، امکانپذیر می‌باشد. ما همواره در مورد سیاست‌ها و امنیت بین‌المللی در مسیری که ما را به شناخت نزدیک‌تر و به اصلاح ناامنی امنیت می‌کشاند، فکر می‌کنیم. رویه‌های امنیت انسانی و جوامع امنیتی نشان می‌دهند که ظهور یک رویه همبستگی‌گرا بوسیله مفاهیم کثرت‌گرا در حال شکل‌گیری است. شاید محتمل‌ترین راه، پل زدن این شکاف از طریق آژانس جامعه جهانی در ایجاد جهانی از کشورهای اخلاقی که قادر به کاهش ناامنی امنیتی است، باشد. همانگونه که لینکلتر، جهان کشورهای اخلاقی را یک گام مهمی در راه رسیدن به یک جهان وطنی جامعه جهانی به رسمیت شناخته است (Ibid).

نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد با آوردن نقل‌قول‌هایی از اعضا و طرفداران و یا منتقدین مکتب انگلیسی به سوالات ذیل؛ که آیا این مکتب واجد مداخلات روش‌شناسانه و هستی‌شناسانه در باب مقوله امنیت می‌باشد. و اینکه تفسیر مکتب انگلیسی از گفتمان امنیت چگونه است و رابطه این مکتب با مکاتب دیگر نظیر؛ واقع‌گرایی، خردگرایی و انقلابی‌گرایی چگونه می‌باشد. پاسخ داده شود. همانگونه که اشاره شد مکتب انگلیس از سه سنت فکری نظام بین‌الملل، جامعه جهانی و جامعه بین‌الملل، الهام گرفته است. سنت‌های مزبور دارای مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی متفاوتی هستند. سنت نظام بین‌الملل دارای هستی‌شناسی دولت‌محور، معرفت‌شناسی پوزیتویستی و روش‌شناسی ماتریالیستی است. سنت جامعه جهانی، دارای هستی‌شناسی فردمحور، معرفت‌شناسی پلورالیستی و لیبرالیستی و روش‌شناسی انتقادی می‌باشد و سنت جامعه بین‌الملل نیز دارای هستی‌شناسی معنامحور، معرفت‌شناسی سازه‌انگارانه (مابین اثبات‌گرایی و پسااثبات‌گرایی) و روش‌شناسی هرمنوتیک و تفسیری می‌باشد. مکتب انگلیسی به دلیل قرار گرفتن در ردیف مکاتب انتقادی، هژمونی روش علمی واحد را رد کرده و از راهبردهای متعددی چون؛ اثبات‌گرا، تفسیری و انتقادی استفاده می‌نماید. و از نظر روش‌شناسی، خود را بعنوان یک مکتب میانه معرفی می‌کند. تاکید سنت نظام بین‌الملل به خاطر دولت‌محوری و منافع ملی، مانع از نادیده گرفتن نقش هنجارها و معانی پذیرفته شده بین‌المللی می‌گردد. از این منظر این سنت جایگاه اندکی را در تفکر مکتب انگلیسی به خود اختصاص داده است و شاید تنها پذیرش دولت در درون تفکر مکتب انگلیسی که از طریق معانی موجود در ساختار بین‌الملل تعیین می‌یابد از تاثیرات این سنت بر مکتب انگلیسی می‌باشد. جایگاه سنت جامعه جهانی در درون تفکر مکتب انگلیسی برجسته‌تر از سنت نظام بین‌الملل می‌باشد. تاکید این سنت بر معانی در سراسر تفکر مکتب انگلیسی وجود دارد و از این طریق دولت را محدود می‌نمایند. آنچه در این مکتب جلب توجه می‌کند تاکید بر جامعه بین‌المللی است، بگونه‌ای که جامعه بین‌المللی را مترادف با مکتب انگلیسی می‌دانند. این مکتب دارای دو رویکرد اصلی کثرت‌گرایی و همبستگی‌گرایی می‌باشد. کثرت‌گراها برآنند که در جامعه بین‌الملل، دولت‌ها باید هنجارهایی چون شناسایی متقابل حاکمیت‌ها، قواعد دیپلماسی و اصل عدم مداخله را حفظ کنند. آنها لازم است اصل تنوعات فرهنگی و ایدئولوژیک ملت‌ها را پذیرفته و حافظ آن باشند. در مقابل، همبستگی‌گراها از ارزش‌های جهان وطنی صحبت می‌کنند و بر منافع و ارزش‌های واحد بشری تأکید دارند. اما نگاه این مکتب به امنیت همانگونه که در متن اشاره شد، به این صورت است که؛ مکتب انگلیسی، امنیت را بعنوان یک ارزش هنجاری تعریف می‌کند و نه یک موضوع ابزاری. و معتقد است که امنیت برساخته اجتماعی است

و قابل تغییر، فلذا باید در یک جامعه امنیتی که لزوماً به دولت محدود نمی‌شود، مستقر گردد. البته در بین دو رویکرد اصلی موجود در این مکتب، تنش وجود دارد این تنش اغلب در رابطه بین نظم بین‌المللی و عدالت، حاکمیت و حقوق بشر می‌باشد. در هر دو رویکرد بعضاً تعاریف متفاوتی از امنیت مطرح می‌باشد به این صورت که؛ کثرت‌گراها، برقراری نظم را در اولویت دادن به امنیت دولت در قالب امنیت بین‌المللی تفسیر می‌کنند و همبستگی‌گراها، امنیت افراد را متضمن برقراری عدالت تعریف کرده و آن را در بعد جهانی به تصویر می‌کشند. به عبارتی؛ گروه اول، برقراری امنیت را در گرو حفظ حاکمیت دولت‌ها و هنجارهایی چون عدم مداخله می‌دانند و گروه دوم، جهانی فکر کرده و حقوق بشر را مطرح و نگران این هستند که نکند این مرزبندی‌ها حقوق افراد را تحت شعاع قرار دهد. تمایل بین کثرت‌گرایی و همبستگی‌گرایی می‌تواند در مرکز آن، مورد ارزیابی قرار گیرد. همانند سوال زیر که آیا برای برقراری نظم در جامعه بین‌الملل باید امنیت را به دولت اختصاص داد تا دولت امنیت افراد را تضمین کند و یا اینکه جهت برقراری عدالت، امنیت را به افراد اختصاص داشت و دولت‌ها را در اولویت بعدی قرار داد. البته بین کثرت‌گراها با همبستگی‌گراها، محافظه‌کار، نکات مشترکی وجود دارد و آن موافقت این گروه با حضور دولت برای تأمین امنیت افراد است. ولی همبستگی‌گراها رادیکال معتقدند، ما نباید به سادگی دولت را با فرد بعنوان محور اصلی امنیت، جایگزین کنیم. اما فرد، جامعه، دولت و جهان باید همه بیابند تا بخشی از پیوند امنیت در رابطه با آزادی بشر و رفاه را شکل بدهند. نمونه جامعه کثرت‌گراها؛ کشورهای آ.س.آ. هستند که با حفظ حاکمیت خود در کنار هم قرار می‌گیرند و از هم یاد می‌گیرند تا بتوانند نقش مهمی را در تغییر شکل کار امنیتی در جامعه بین‌الملل بازی کنند و نمونه جامعه همبستگی‌گرا، اتحادیه اروپاست که با ادغام دو یا چند واحد مستقل به یک واحد مجرد بزرگتر را تشکیل می‌دهند. در نهایت همبستگی‌گرایی (هر دو گرایش محافظه‌کار و رادیکال)، بر این باور نزدیک می‌شوند که حاکمیت و حقوق بشر ممکن است دو روی یک سکه باشند، در واقع حاکمیت یک دولت، اگر امنیت انسانی را به شهروندان خود ارائه نماید، ممکن است مشروع و تحت حمایت قرار گیرد. امنیت انسانی در رابطه با ترویج هنجارهای جهانی حقوق بشر است، که به نقش جامعه و هنجارهای مشترک، ارزش‌ها و هویت‌های مرکزی به یک رویکرد مکتب انگلیسی به سیاست‌های بین‌الملل اشاره می‌کند. در واقع، چنین هنجارهایی (اگر جهانی هستند) نشانه‌های ظهور جامعه جهانی هستند و تصویب آن توسط سازمان ملل متحد، بازتابی از نفوذ جامعه جهانی بر جامعه بین‌المللی است. این نگرانی و توجه به مسائل حقوق بشر توسط نویسندگان همبستگی‌گرای مکتب انگلیسی که کارشان به صورت قابل توجهی با سوال رابطه بین حقوق دولت در جامعه بین‌الملل و حقوق افراد در دولت‌ها درگیر شده است به صورت مشترک مورد استفاده

قرار می‌گیرد. یک هنجار جاسازی شده یا درونی مانند عضویت در یک جامعه امنیتی، بعنوان یک ساختار مولد، عمل می‌کند و به ادراک هزینه، سود، مشروعیت و هویت در راه‌های پیش پا افتاده که اغلب به دور می‌ماند، شکل می‌دهد. هنجار در قلب (مرکز) یک جامعه امنیتی (که اعضا نباید برای جنگ با یکدیگر آماده شوند) تنها نمی‌تواند از خلال قوانین رسمی یا ساخت موسسات ایجاد شود، هرچند هر دو می‌توانند نقش مهمی را در سازماندهی و تقویت هنجار بازی کنند. در عوض، از خلال فرآیند تکرار شونده که ترکیبی از عوامل اندیشگانی و موادی می‌باشد توسعه می‌یابد.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- توماس، کارولین (۱۳۸۲)، *حکومت جهانی، توسعه و امنیت انسانی*، مترجم: مرتضی بحرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۲- دیویتاک، ریچارد (۱۳۸۶)، *مفاهیم اساسی در روابط بین‌الملل: نواقعی‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی*، مترجم: علیرضا طیب، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۳- کرر، پائولین (۱۳۸۷)، «امنیت انسانی»، مترجم: سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، س ۱۱، ش ۳.
- ۴- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۱)، «نقش مدرنیته در تئوری‌های روابط بین‌الملل»، *فصلنامه روابط خارجی*، س ۴، ش ۲.
- ۵- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.
- ۶- نیکنامی، رکسانا و معظمی، شهلا (۱۳۹۱)، «تهدیدات امنیتی ناشی از جهانی شدن جرم در اتحادیه اروپا»، *مجله مطالعات بین‌المللی پلیس*، ش ۹.

لاتین:

- 7- Adler, E. and M. Barnett, Eds (1998). *Security Communities*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 8- Bellamy, A (2004). *Forthcoming. Security Communities and their Neighbours: Regional Fortresses or Global Integrators?* London: Palgrave Macmillan.
- 9- Bull(a), H. (1966). The Grotian Conception of International Society. *In Diplomatic Investigations: Essays in the Theory of International Politics*. Eds M. Wight and H. Butterfield. London: Allen & Unwin.
- 10- Bull(b).H. 1977. *The Anarchical Society: A Study of Order in World Politics*. London: Macmillan.

- 11- Buzan, B. O. Wæver and J. De Wilde (1998). *Security: A New Framework for Analysis*. London: Lynne Rienner.
- 12- Clarke, M (1993). *Politics as Government and Politics as Security' In New Perspectives on Security*. ed. M. Clarke. London: Brassey's.
- 13- Cochran, M (1999). *Normative Theory in International Relations: A Pragmatic Approach*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 14- Cox, R (1981). Social Forces, States and World Orders: Beyond International Relations Theory. *Millennium: Journal of International Studies*.
- 15- Damrosch, L (1993). *Enforcing Restraint: Collective Intervention in Internal Conflicts*. Washington, DC: Council on Foreign Relations.
- 16- Dillon, M (1996). *Politics of Security*. London: Routledge.
- 17- Dunne, T and N Wheeler (2004). *We the Peoples: Contending Discourses of Security in Human Rights Theory and Practice*. In *Security, Community, and Emancipation: An Introduction to Critical Security Studies*, ed. K. Booth. Boulder, CO: Lynne Rienner.
- 18- Jackson, R (2000). *The Global Covenant: Human Conduct in a World of States*. Oxford: Oxford University Press.
- 19- Krause, K and M Williams (1996). *Broadening the Agenda of Security Studies: Politics and Methods*. Mershon International Studies Review.
- 20- Linklater(a), A (1990). *Men and Citizens in the Theory on International Relations*. London: Macmillan.
- 21- Linklater(b), A (1990). The Problem of Community in International Relations. *Alternatives: Social Transformation and Humane Governance*. 15(2).
- 22- Little, R (2000). The English School's Contribution to the Study of International Relations. *European Journal of International Relations*. 6(3).
- 23- McDonald, M (2002). Human Security and the Construction of Security. *Global Society*. 16(3).
- 24- McSweeney, B (1999). *Security, Identity and Interests: Sociology of International Relations*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 25- Mearsheimer, J (1994). The False Promise of International Institutions. *International Security*. 19(3).
- 26- Millar, T (1990). *Strategic Studies and Arms Control.' In Order and Violence: Hedley Bull on International Relations*. Eds B. Miller and R. Vincent. Oxford: Clarendon Press.
- 27- Mutimer, D (1999). *Beyond Security: Critical Thinking and the New Security Studies. Contemporary Security and Strategy*. ed. C. Snyder. London: Macmillan.

- 28- Newman, E (2001). Human Security and Constructivism. *International Studies Perspectives*.
- 29- Reus-Smit, C (2001). Human Rights and the Social construction of Sovereignty. *Review of International Studies*. 27(4).
- 30- Risse, T and K Sikkink (1999). *The Socialization of International Human Rights Norms: Introduction*. In *The Power of Human Rights: International Norms and Domestic Change*. Eds T. Risse, S. Kopp and K. Sikkink. Cambridge: Cambridge University Press.
- 31- Robertson-Snape, F (2000). Moral Complexity and the International Society. *Global Society*. 14(4).
- 32- Suhrke, A (1999). Human Security and the Interests of States. *Security Dialogue*. 30(3).
- 33- UNDP (United Nations Development Program) (1994). *Human Development Report*. Oxford: Oxford University Press.
- 34- Vincent, R (1986). *Human Rights and International Relations*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 35- Weiss, T (1999). *Military-Civilian Interactions: Intervening in Humanitarian Crises*. Lanham: Rowman and Littlefield.
- 36- Wheeler(a), N (2000). *Saving Strangers: Humanitarian Intervention in International Society*. Oxford: Oxford University Press.
- 37- Wheeler(b), N (2000). 'Humanitarian Vigilantes or Legal Entrepreneurs: Enforcing Human Rights in International Society. *Critical Review of International Social and Political Philosophy*. 3(1).
- 38- Wheeler, N and K Booth (1992). *The Security Dilemma, In Dilemmas of World Politics: International Issues in a Changing World*. Eds J. Baylis and N. Rengger. Oxford: Clarendon Press.
- 39- Wyn, Jones (1999). *Security, Strategy and Critical Theory*. Boulder, CO: Lynne Rienner.